

بنک‌داران و مغازه‌داران هلندی در ایران قاجاری

ویلم فلور*

ایران‌شناس و پژوهشگر آزاد

بهنام ابوترابیان

پژوهشگر آزاد

(از ص ۷۹ تا ۱۳۱)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۲/۳۰؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۴/۰۶/۲۸

چکیده

این مقاله به تجزیه و تحلیل تاریخچه دو کمپانی هلندی فعال در زمینه واردات و صادرات می‌پردازد؛ یکی از آنها هتزر و پسر (Hotz & Zoon) است که علاوه بر ارائه زندگی‌نامه مدیرانش، به بسیاری ابتکارات اصلیشان اشاره خواهد شد که بخشی از توسعه ایران در دوره‌های بعدی نیز مدیون آن بود. سپس به توکوی تهران، به عنوان نخستین فروشگاه واقعی در ایران و همچنین سه مغازه خرده‌فروشی هلندی دیگر پرداخته می‌شود که اجناس اروپایی را به ثروتمندان ایرانی می‌فروختند. در خلال نوشتار نیز سه عکس بی‌نظیر از توکوی تهران قرار داده شده است که برای نخستین بار منتشر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: قاجار، تجارت، اروپاییان، هلندی‌ها، زندگی‌نامه

* رایانامه نویسنده مسئول: willem.floor@gmail.com

۱. مقدمه

تجارت خارجی ایران عصر قاجاریه در انحصار دو امپراتوری قدرتمند روس و انگلیس بود و دیگر ملت‌های خارجی نقش حاشیه‌ای در آن ایفا می‌کردند؛ هرچند گهگاه داد و ستد برخی اجناس مانند چای یا پارچه در انحصار بعضی از آنها قرار می‌گرفت. مسئله‌ای که کمتر به آن توجه شده است، کیفیت مشارکت این قبیل خارجی‌ها در بازار پایان قرن نوزدهم میلادی است، در حالی که بخشی جدایی‌ناپذیر و در حال رشد از تجارت داخلی ایران را تشکیل می‌دادند. در طی دوران قاجاریه بنگاه‌های روسی - ارمنی و هندی - انگلیسی در تجارت عمده و جزئی ایران فعال بودند.^۱ نخستین تجارت‌خانه‌های اروپایی در ۱۸۳۷ در تبریز تأسیس شد و تازه از آن پس، شمارشان رو به افزایش گذاشت. داستان این تجار خارجی، با وجود نقش مهمشان در توسعه بازارها و شیوه‌های داد و ستد، هنوز ناگفته مانده است. هرچند به تجار هندی توجه مختصری شده است، تجار روس، برای نمونه، هنوز منتظر نوشته شدن سرگذشتشان هستند.^۲ مشابه همین تعلل درباره تجار ایرانی نیز صادق است.^۳ هرچند تلاش‌هایی انجام شده، با توجه به حجم منابع، دست‌نخورده است و باید آن کوشش‌ها را همچون خراش سطحی ناچیزی شمرد.^۴ در این مقاله نقش کلیدی و از بعضی جهات پیش‌گامانه کارآفرینان هلندی و دیگر تجار پیرو آنان را در ایران قاجاریه بررسی می‌شود.

۲. هتزر و پسر

یکی از تاجران اروپایی که در اقتصاد ایران قاجاریه نقشی حیاتی ایفا کرد، هلندی‌ای به نام آلبرتوس پائولوس هرمانوس هتزر (Albertus Paulus Hermanus Hotz) بود. او در ۲۲ ژانویه ۱۸۵۵ در رتردام به دنیا آمده بود. پدرش جی سی پی هتزر (J.C.P. Hotz) از مالکان کارخانه ریخته‌گری هتزر و شرکا بود که به تولید انواع محصولات آهنی، از جمله بخاری و کشتی لایروب اشتغال داشت.^۵ او از ۱۸۷۴^۶ به واسطه تأسیس «شرکت تجارت با ایران هتزر و پسر»^۷ یا «پی اچ وی»، همراه با فرزندش به عرصه بازرگانی وارد شد. ایده ایجاد این شرکت از چارلز کئون (Charles Keun) کنسول هلند در بوشهر بود. شرکای آن عبارت بودند از: شاهزاده هندریک هلندی با ده هزار فلورین هلندی (DFL) سهم، «شرکت تجاری هلندی» یا «ان اچ ام»^۸ با بیست هزار فلورین، مؤسسه تجاری روتردام (Rotterdam Trading Association) با دو هزار فلورین، بانک روتردامی رنزبورگ و فان

ویتسن (the Rotterdam Bank of Rensburg and van Witsen) با دو هزار فلورین و ریچارد کوئن (Richard Keun) با شش هزار فلورین.

در همان سال آلبرت هتزر را پدر به ایران اعزام کرد تا فرصت‌های تجاری شرکت را گسترش دهد. از آنجا که سنش به نوزده سال رسیده بود، پدر وکالت و قدرت تام به وی اعطا کرد. شرکت یک کشتی بادبانی خریداری و یک کشتی دیگر نیز برای همراهی با آن کرایه کرد، اما وقتی پدر هتزر در ۱۸۷۵ درگذشت، او ایران را ترک کرد و به هلند بازگشت. این بازگشت زود هنگام به زیان شرکت منجر شد که عمده آن بر ذمه خود هتزر قرار گرفت؛ یعنی با وجود آنکه شرکا خود را متعهد به مشارکت در معاملات کرده بودند، سهم کامل خود را نپرداختند. در واقع، آنان تنها جبران ۲۵ هزار فلورین از چهل هزار فلورینی را که متعهد شده بودند، بر عهده گرفتند؛ برای مثال کئون خود را متعهد به سرمایه‌گذاری شش هزار فلورین کرده بود، در صورتی که حتی یک پنی هم نداد. به واقع، هر چند او پیشنهاد دهنده این مشارکت بود، مدتی بعد عذر خود را از هتزر پدر خواست؛ در نتیجه هتزر پدر سهم او را بر عهده گرفت.

آلبرت هتزر که پس از فوت پدر به مردی ثروتمند بدل شده بود، با وجود این شکست عقیده داشت که در ایران منافع سرشاری نهفته است و به این ترتیب تصمیم گرفت تا فعالیت تجاریش را تداوم بخشد. این در حالی بود که کهن‌سال‌ترین شریک پی‌اچ‌وی، شاهزاده هندریک، فوت کرده بود. بانک روتردام و مؤسسه تجاری روتردام ورشکست شده بودند و آن‌اچ‌ام سهم شراکتش را بسیار کاهش داده بود. خلاصه هتزر، از آنجا که در هلند علاقه چندانی برای تجارت با ایران نیافت، خود به تنهایی راه را ادامه داد. او در ۱۸۷۶^{۱۰} دوباره رهسپار ایران شد و دفترهایی را در بصره و اصفهان تأسیس کرد. هتزر در ۱۸۷۸ به هلند بازگشت تا برای نقشه‌ها و فعالیت‌های تجاریش پشتیبان بیابد. او فعالیتش را وسعت داده بود و به سرمایه‌های جدید نیاز داشت. هر چند که پیشنهادهای هتزر با واکنشی سرد مواجه شد، به ایران بازگشت و تا می ۱۸۸۱^{۱۱} آنجا ماند. در اول ژانویه ۱۸۸۴^{۱۲} هتزر مقرر شرکتش را به لندن در خیابان بیلیرتر و ساختمان‌های میدان بیلیرتر (Billiter Square Buildings) انتقال داد. آنجا مشتاقانی برای پشتیبانی مالی نقشه‌هایش پیدا کرد؛ به همین دلیل سرمایه‌گذاران هلندی نیز به سمت او جلب شدند. به رغم اینکه دوستان انگلیسی‌اش به او پیشنهاد دادند تا خود را تحت قیمومیت دولت بریتانیا درآورد، وی ترجیح داد همچنان تابعیت هلندیش را حفظ کند.^{۱۳} هتزر گهگاه و

تنها در مواقع غیبت کنسول هلند، ناچار می‌شد از حمایت انگلیس‌ها بهره بگیرد. در ۱۸۸۸ که دیگر هلند در بوشهر نمایندگی نداشت، هتزر ناچار شد رسماً تجارتخانه‌اش را زیر چتر حمایت انگلیس‌ها درآورد؛ زیرا کنوبل (Knobel) نیز که بعدها ژنرال قنسول جدید هلند شد، تازه در ۱۸۹۰^{۱۴} به ایران آمد و آن هم نه در بوشهر که در تهران مستقر شد. به دلیل وجود چنین مسائلی بود که به‌رغم داشتن کارمندان هلندی فراوان و تلاش برای ترویج کالاهای هلندی، باز هم کرزن «هتزر و پسر» را یک تجارتخانه انگلیسی معرفی می‌کند که اغلب کالاهای انگلیسی را عرضه کرده و مقررش در [...] لندن واقع است.^{۱۵}

با وجود شهرت انگلیسی هتزر، او به ترویج علائق هلندی در ایران اهتمام می‌ورزید. کنوبل (ژنرال قنسول هلند) گزارش داد که «هتزر و پسر» تقریباً همیشه آماده تهبیه اطلاعات [برای دولت هلند (مترجم)] هستند.^{۱۶} از این دست است مشاهدات کنوبل که خبر از نفوذ هتزر می‌دهد: گاه و بیگاه آدم تحت تأثیر حمایت‌های خاص دولت ایران از «هتزر و پسر» قرار می‌گیرد. این تأثیر آنقدر هست که بتوان گفت تجارتخانه و شعبه‌هایش می‌توانند به عنوان میانجی فروش کالاهای هلندی به ایرانی‌ها و همچنین تلفیق علائق عمومی تجار ما با علائق خصوصی دولت ما عمل کنند، فارغ از رشدی که عمده‌فروشی آن در چند سال اخیر به دست آورده است. او همچنین در تأسیس یک فروشگاه منحصراً هلندی در تهران نیز پیشرو بوده است.^{۱۷}

خود هتزر توانست تجارتخانه‌اش را به حدی برساند که به یک بنگاه بازرگانی بسیار قوی در زمان خود تبدیل شود.^{۱۸} او پس از چندین بار ضرر فراوان، توانست در سال‌هایی که قیمت نقره پیوسته تنزل می‌یافت، سود کلانی به دست آورد.^{۱۹} منافع تجاری هلندی‌ها به واسطه فعالیت دو بنگاه کسب می‌شد که در واقع یکی بودند؛ زیرا در تملک یک شرکت سرمایه‌گذاری (هتزر و پسر) قرار داشتند. آنان را به خاطر ابعاد عملیاتیشان، شبکه توزیع و شعبه‌هایشان و اعتباری که در ایران داشتند، باید یکی از بزرگترین‌ها در کشور قلمداد کرد. شرکت در اصفهان، شیراز، بوشهر، تهران، تبریز و اهواز شعبه داشت. یک کارگاه بافت فرش ایرانی را با مشارکت شعبه سلطان‌آباد و تهران توکو اداره می‌کرد. علاوه بر آنکه دفترهایی در اسلامبول و بغداد و بصره داشت،^{۲۰} تجارتخانه‌ای مجزا در چین با نمایندگی‌هایی در هنگ‌کنگ و شانگهای داشت که عمدتاً تریاک از ایران وارد می‌کردند.^{۲۱}

هتزر برنامه داشت تا واحدی ایرانی با نگاه به فرصت‌های موجود در شمال کشور ایجاد کند. در همان زمان می‌کوشید تا از هویت انگلیسی تجارتخانه‌اش رهایی یابد و مشارکت روس‌ها را جلب کند. بدین مقصود سفری به مسکو انجام داد تا در کنار بازاریابی کالاهای روسی در ایران با ویتته (Witte)^{۲۲}، مدیر بانک دولتی روسیه و دیگر اولیای امور رایزنی و نقشه‌اش را برای آنها تشریح کند. نتیجه این سفر امضای قراردادی بود که تجارتخانه هتزر را عامل فروش اجناس روسی در ایران قلمداد می‌کرد.^{۲۳} او بعدتر به ایالات متحده، چین، هند، اندونزی و با دعوت رسمی دولت ژاپن به آن جزیره سفر کرد؛^{۲۴} هر چند که مخفی‌کاری و سوء مدیریت مدیر انگلیسی «هتزر و پسر» در لندن، ضررهایی را برای شرکت در بصره ایجاد کرد و زحمات هتزر در این سفرها را بر باد داد. این کار باعث شد تا تجارتخانه بصره ورشکست شود و همراه با خود دفاتر مستقر در ایران را نیز پایین بکشد. دلیل ورشکستگی به ایران مربوط نبود؛ چراکه کارها در آنجا رضایت‌بخش بود. هتزر اطمینان یافت که دیونش تقریباً به طور کامل پرداخت شدند.^{۲۵}

هتزر علاوه بر تجارت، به کارهای مختلف دیگری در ایران اشتغال داشت. او فهمیده بود که ایرانیان برای پیشرفت کشور نیازمند منابع انرژی ارزان و قابل اطمینان هستند؛ از این رو، وی را باید نخستین جست‌وجوگر نفت قلمداد کرد. او حفر نخستین چاه نفت را در دالکی در دهه ۱۸۸۰^{۲۶} آغاز کرد، منتها آن را پس از رسیدن به عمق ۷۰ پایی (۲۱ متری) متوقف کرد.^{۲۷} او بعداً حقوقش را به «بانک ایرانی تعاونی حقوق معدنی» (پی. بی. ام. آر. سی.)^{۲۸} فروخت که آن را بانک شاهنشاهی ایران در ۱۸۹۰^{۲۹} تأسیس کرده بود. این تعاونی نیز حفاری را تا عمق ۱۶۶۰ پایی (۴۸۷ متری) ادامه داد، اما عملیات در ۱۸۹۱ متوقف شد. «آی ام آر سی» همچنین تلاش برای یافتن نفت در جزیره قشم را آغاز کرد، اما در اثر شورش بومیان و به آتش کشیدن قایقشان معلق و بی‌نتیجه ماند.^{۳۰}

هتزر همچنین به توسعه معادن زغال‌سنگ ایران توجه نشان داد؛ به همین منظور آی ام آر سی فعالیت‌های متعددی در این زمینه را آغاز کرد که همگی به شکست انجامید. آی ام آر سی در ۱۹۰۱^{۳۱} برچیده شد، زیرا به عقیده هتزر، شکست‌هایش به سبب نبود برنامه‌ریزی رقم می‌خورد که به کارهای بیهوده برای انجام دادن خواسته‌های فراوان، اما بدون تدارکات کافی ختم شده بود. با وجود دست داشتن او در توسعه معدن کاوی در ایران، تا ۱۹۰۴ وی به موفقیت‌های بعدی در این حوزه بدبین شده بود.^{۳۲} هتزر بعدتر به دلیل داشتن شبکه‌ای وسیع از عوامل اجرایی در جنوب ایران از طریق تجارتخانه‌اش به

عضویت هیئت مدیره بانک شاهنشاهی ایران (آی بی پی) درآمد؛ این اتفاق از آن رو رخ داد که برای بانک فواید بسیاری در پی می‌آورد. هتزر اواخر ۱۸۹۳^{۳۳} به خاطر تعارض منافع بین تجارتخانه و آی. بی. پی. از سمت خود در بانک استعفا داد.^{۳۴} هتزر همچنین کوشش‌هایی برای ارتقای صنعت فرش‌بافی در ایران انجام داد؛ بدین منظور وی «شرکت تولیدی فرش ایران» را تأسیس کرد که همانند شرکت زیگلر (Ziegler) دفتری در سلطان‌آباد داشت.^{۳۵}

از دیگر موضوعات مورد علاقه هتزر، کشتی‌رانی بر رود کارون بود. ناصرالدین شاه در نخستین هفته نوامبر ۱۸۸۰^{۳۶} مجوز تأسیس این خط را صادر و هتزر مسیرهای مناسب برای قایق‌های بادبانی و کشتی‌های بخار را شناسایی کرده بود. بدین‌منظور قصد داشت تا زمین‌هایی در این منطقه خریداری کند که تحقق آن تنها با اجازه مخصوص شاه ممکن بود؛ زیرا اروپاییان اجازه تملک عرصه در کشور را نداشتند. ظل‌السلطان قول داده بود برای جلب رضایت شاه درباره درخواست هتزر مساعدت کند؛ بنابراین، وی از دولت هلند خواست تا نماینده‌ای برای تسلیم درخواستش به دولت ایران تعیین کند تا علاوه بر منافع تجاری خودش، برای صنایع هلندی نیز مثمر‌تر باشد. هتزر بعدتر موضوع توسعه ظرفیت‌های آبیاری در مناطق مختلف ایران، مانند کارون را مد نظر قرار داد. وی می‌خواست تا تندآب‌های اهواز را برطرف و میراث باستانی آبیاری را احیا کند و اراضی وسیعی را با سرمایه هلندی‌ها زیر کشت ببرد.^{۳۷} هتزر همچنین به اهمیت بهبود نظام راه‌ها برای توسعه ایران پی برده و تلاش‌هایی برای جلب نظر دولت ایران و سرمایه‌گذاران خارجی در جهت تأمین منابع برنامه راه‌سازی انجام داده بود. برای این مقصود سفرهای بسیاری از تهران به محمره از طریق بروجرد و خرم‌آباد انجام داد.^{۳۸}

به همین ترتیب، هتزر خود را درگیر عملیات سنگ‌فرش کردن جاده منتهی به محمره کرد. آی بی پی که امتیاز ایجاد راه از تهران به اهواز را کسب کرده بود، ۸۸ هزار پوند برای آن هزینه کرد، اما عایدی اندکی به دست آورد. آی بی پی در نوامبر ۱۸۹۲^{۳۹} هتزر را به ایران اعزام کرد تا غرامت تمام پولی که آی بی پی در ساخت راه هزینه کرده بود، به‌علاوه هشت درصد سود آن را از دولت ایران باز پس گیرد. هتزر پیشنهاد کرد حقوق آی بی پی به یک شرکت راه‌سازی (در تملک سرمایه‌گذاران ایرانی) فروخته شود تا آنان انحصاراً بر کار ساخت و مدیریت راه تمرکز کنند. او در مأموریتش برای متقاعد

کردن دولت و سرمایه‌گذاران ایرانی شکست خورد و بانک سرانجام در ۱۸۹۴ ناچار شد از جبران خسارتش صرف‌نظر کند.

شرکت هتزر در بوشهر، جایی که وی مستقر بود، همچنان مشغول کار واردات و صادرات بود. پیش‌نویس توافق‌نامه‌ای که هلندی‌ها را در سال ۱۸۸۳^{۴۰} صاحب حق آنتروپو^{۴۱} کرده بود، با بی‌میلی دولت هلند برای امضای نهایی آن باطل شد؛ این پیش‌نویس در صورت تصویب، به آنان اجازه می‌داد برای انبار کردن اجناسی که به بوشهر وارد می‌شوند تا زمانی که صادر شوند، تنها یک درصد (تقریباً هیچ) تعرفه پرداخت کنند.^{۴۲}

هتزر در عین حال نماینده محلی سوییس لوید (Swiss Lloyd) نیز بود؛ شرکتی که خدمات بیمه و کرایه در صنعت کشتی‌رانی انجام می‌داد. هتزر چندی بعد یک خط کشتی‌رانی بین روتردام و خلیج فارس راه انداخت که به صورت نامنظم رفت‌وآمد می‌کرد.^{۴۳}

هرچند اکثر فعالیت‌های پیشرفت‌مدار هتزر ناموفق ماند، اما تألیفات مختلف وی که پس از تعطیلی تمام فعالیت‌های تجاریش در ایران بر جای گذاشت، نشان می‌دهد که از علاقه شخصی او به ایران هیچگاه کاسته نشد و با وجود دخالت منافع شخصی وی در راه انداختن نقشه‌های متعدد برای پیشرفت، بی‌ریا مشتاق ترقی و آسایش مملکت ایران بود. بنا بر گفته هتزر، در دوران اوج فعالیتش، تمام کارهای مربوط به ایران را خود اداره می‌کرد: کارمندان در ایران اکثراً هلندی هستند و به‌رغم اینکه مقر اصلی اروپایی یکی از تجارتخانه‌ها در ۱۸۸۴ در لندن تأسیس شد، آن دفتر همواره منافع هلندیان را با واردات پیوسته و دلگرم‌کننده اجناس وطنی تأمین می‌کرد. دفاتر سراسر ایران با عنوان هلندی یا والاندیسی (valandisi) شناخته می‌شدند. دو تجارتخانه، دفترهایی در اصفهان، شیراز، بوشهر، تهران، تبریز و اهواز داشتند. شرکت مدیریت فرش ایرانی یک شعبه در سلطان‌آباد داشت و شرکت تهران توکو نیز یک در تهران شعبه داشت؛ این دومی مقرش در روتردام بود و کمپانی هلندی متبوع آن را اداره می‌کرد. هلندی‌ها هر دو کمپانی مذکور را مانند نمایندگی‌های اسلامبول، بغداد و بصره اداره می‌کردند که البته دفترهای بغداد و بصره شرکا و کارمندانی انگلیسی نیز داشتند، حال آنکه تجارتخانه‌ای مجزا در چین با نمایندگی‌هایی در هنگ‌کنگ و شانگهای برای صدور تریاک تأسیس شده بود.^{۴۴}

پس از ۱۸۹۵^{۴۵} تعدادی از شرکت‌های تجاری اروپایی در ایران ورشکست شدند که یکی از آنها شرکت هتزر بود. ورشکستگی شرکت هتزر در فوریه ۱۹۰۳^{۴۶} که از ابتدای تأسیس خود به مدتی طولانی موفق مانده بود، همچون شوکی بر دیگر تجار در ایران بود. هتزر درباره دلایل ورشکستگی خود نوشته است: تجارتخانه‌هایم ورشکست شدند و مجبور به انحلالشان شدم؛ زیرا هم‌قطارم در لندن، کسی که پس از بازگشت به هلند [۱۹۰۲] مدیریت را بدو سپردم، در بصره (ترکیه آسیایی) اقدامات گسترده‌ای انجام داد که سرمایه اصلی را از بین برد. او این موضوع را کاملاً از من پنهان نگاه داشته بود. شرکت آنجا در سنگلاخ افتاد و به دنبالش دفترهای دیگر در ایران نیز سقوط کردند. این سرنوشت شامل دفترهای لندن، به عنوان دفتر مرکزی و شمال ایران که شرکتی آن را در آنجا تأسیس کرده بود، نیز شد. فکر می‌کنم لازم است اینجا تأکید کنم که [فعالیت‌های تجاری در] ایران به هیچ وجه در این شکست مقصر نبود.^{۴۷}

هتزر پس از آنکه مجبور شد کارش را در ۱۹۰۳ به پایان برساند، به تلاش‌هایش ادامه داد تا فعالیت‌های جدیدی را در ایران آغاز کند. او بحثی غیرمعرضانه در این زمینه در مقاله‌اش آورده که نشریه هلندی *د اکونومیست* (De Economist) به سال ۱۹۰۴ منتشر کرده است. به عقیده او دلیل عقیم ماندن توسعه تجارت هلندی‌ها در ایران بیشتر به دلیل سم‌پاشی‌های شریک سابقش از ناکامی‌های داد و ستد در ایران بود؛ یعنی اف ام کنوبل که پس از وقفه‌ای، مجدداً ژنرال قنسول هلند در تهران شده بود.^{۴۸}

تا ۱۸۹۴^{۴۹} هتزر در لندن مستقر بود. او به عضویت انجمن سلطنتی جغرافیایی درآمد و همراه با دیگران اتاق بازرگانی هلند را به سال ۱۸۹۱ تأسیس کرد. در ۱۸۹۳ با لوسی هلن وودز (Lucy Helen Woods) در اسلامبول ازدواج کرد. او داماد سِر هنری وودز (Sir Henry Woods) شد که برای آموزش نیروی دریایی به خدمت دولت عثمانی درآمد و تا درجه دریاسالاری ارتقاء یافته بود. هتزر زندگی در لندن را تا ۱۹۰۲^{۵۰} و تا زمانی ادامه داد که مخالفتش با سیاست‌های بریتانیا در آفریقای جنوبی (جنگ بوئر The Boer war) وی را مصمم به بازگشت به هلند نکرده بود.^{۵۱}

جدا از مباحثی که برای نوسازی تجارت در ایران جریان داشت، هتزر دعوت کمیسیون ملی متون تاریخی هلندیان را برای تصحیح کتابی سه جلدی پذیرفت که اسناد و جزئیات فعالیت تجاری کمپانی هند شرقی هلند (VOC) با ایران را در بر می‌گرفت. این دعوت معطوف به علاقه شدید هتزر به ایران، مردمان و فرهنگش بود. این

موضوع وقتی واضح‌تر می‌شود که هتزر در قامت مأمور عالی‌رتبه دولت ایران در نمایشگاه صادرات عمومی و مستعمراتی ۱۸۸۳ آمستردام ظاهر می‌شود و در غرفه‌اش نه تنها اجناس صادراتی از قبیل فرش، پنبه و تریاک را عرضه می‌کند که در کنار آن مصنوعات مانند سفالینه و پوشاک را به نمایش می‌گذارد؛ همچون اشیایی که امروزه هر موزه‌داری برای نشان دادن آداب زندگی در کشوری دیگر به مخاطب عرضه می‌کند.^{۵۲}

هتزر در ۱۸۹۶^{۵۳} مقاله‌ای درباره ضرورت ایجاد یک خط دریایی کشتی بخار هلندی منتشر کرد که پیشنهاد می‌داد برنامه منظم رفت‌وآمد ماهانه‌ای بین باتاویا (جاکارتای فعلی)، بمبئی و خلیج فارس داشته باشد؛ به طوری که کشتی‌ها برای انتقال حجاج نیز مناسب باشند.^{۵۴} در ۱۸۹۷ این موضوع را با تحشیه بر کتاب‌نامه‌ای به زبان هلندی درباره ایران دنبال کرد.^{۵۵} در ۱۸۹۹ مقاله‌ای بسیار دقیق درباره راه‌های تجاری در ایران منتشر کرد.^{۵۶} اگرچه هتزر از به پایان رساندن تعهدش برای انتشار اسناد وی. او. سی. در ایران باز ماند، محصولی پربار از تحقیقاتش را در بایگانی‌های هلندی برجای گذاشت که آماده انتشار بود؛ البته این بدان معنا نیست که او درباره ایران چیزی چاپ نکرد. هتزر در ۱۹۰۷^{۵۷} نخستین سفر دریایی هلندیان به بصره در ۱۶۴۵^{۵۸} را همراه با افزوده‌های دقیق تاریخی و جغرافیایی و نقشه‌ای که هلندیان در آن زمان ترسیم کرده بودند، منتشر ساخت.^{۵۹} در ۱۹۰۸ سفرنامه یوان کونئوس (Joan Cuneaus)، دومین سفیر هلند در ایران (۱۶۵۱-۵۲) را منتشر کرد.^{۶۰} در ۱۹۱۱ مقاله‌ای درباره ترسیمات هلندیان - فیلیپ آنجل (Philip Angel)، یان یانز سسترویز (Jan Jansz. Struys)، هربرت دیاگر (Herbert de Jager)، کرنلیس د بروین (Cornelis de Bruyn) طبع آمستردام - از تخت جمشید و پالمیرا منتشر کرد که آخرین فعالیتش در زمینه مطالعه درباره ایرانیان محسوب می‌شود.

از آنجا که هتزر در ۱۹۰۹^{۶۲} کنسول هلند در بیروت شد و تا ۱۹۱۶ آنجا ماند، خواست تا او را از انتشار مجموعه سه جلدی «وی او سی» درباره ایران معاف کنند. زمانی که در ۱۹۱۶ به لاهه آمد و در آن شهر ماندگار شد، دوباره درخواست داد تا به بیروت بازگردد و از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱^{۶۳} که بازنشسته شد، در آنجا ماند. پس از آن هتزر تلاش کرد تا کار روی مجموعه وی او سی را از سر بگیرد، اما بیماری و مهاجرت به لوگانو (Lugano)ی سوییس وی را از تکمیل آن بازداشت و مسئولیت این کار را به کمیسیون ملی متون تاریخی هلندیان واگذار کرد؛^{۶۴} لذا نخستین جلد مجموعه را یکی از همکاران هتزر در

ایران به نام هنری دانلوپ (Henry Dunlop) به چاپ رساند که او نیز بر کارهای مقدماتی هتزر صحنه گذاشت. این جلد در ۱۹۳۰^{۶۵} منتشر شد و شامل فعالیت‌های وی از آغاز (۱۶۲۳) تا پایان (۱۶۳۸)^{۶۶} می‌شود.^{۶۷}

هتزر در ۱۹۲۵ بخشی از مجموعه کتاب‌ها و نقشه‌هایش را به انجمن سلطنتی جغرافیایی (آر جی اس) در لندن اهدا کرد که در میانشان آثار بلائو (Blaeu) مرکاتور (Mercator) و اورتلیوس (Ortelius) دیده می‌شد و انجمن بسیاری از آنها را در مجموعه خود نداشت؛ در نتیجه هتزر به عنوان یکی از اعضای انجمن برگزیده شد.

هتزر در ۱۹۳۰^{۶۸} در کولونی، نزدیک ژنو درگذشت. بازماندگانش در ۱۹۳۵ کتابخانه او را با نزدیک به پانزده هزار جلد کتاب به دانشگاه لایدن (University of Leiden) اهدا کردند که در واحدی مستقل و معین نگاهداری می‌شود. تا جایی که کاتالوگ منتشر شده به سال ۱۹۳۵ نشان می‌دهد، موضوع اکثر کتاب‌ها ناظر بر ممالک خارجی، به ویژه با تأکید بر ایران و شرق به طور عام است.^{۶۹} مجموعه ۱۱۵۹ عکس که هتزر طی سفرش در ۱۸۹۰-۹۱ در ایران جمع‌آوری کرده بود نیز بخشی از این مجموعه است. این عکس‌ها را یا خودش گرفته و یا از کسانی چون هولتسر (Höltzer) و سوروگین (Sevrugin)^{۷۰} خریداری کرده است.

بدیهی است که هتزر برای کسب درآمد به ایران رفته بود؛ هرچه نباشد او کاسب بود، اما وقتی به کارنامه او نگاهی کلی می‌اندازیم، علاقه شدید وی به این کشور، فرهنگ، تاریخ و مردمش را نمی‌توانیم انکار کنیم و این بود که ایرانیان معاصر با هتزر و نیز دانلوپ، آنها را ستوده‌اند؛ همچنان که در نوشته‌های مشفقانه محمدعلی کبابی سدیدالسلطنه و در آثار عجم میرزا آقا فرصت حسین شیرازی می‌توان دید.^{۷۱} از بین گمانه‌زنی‌های مختلف شاید بتوان گفت این عقیده مثبت، از فروتنی و نداشتن عقده خودبرتربینی آن دو تاجر هلندی ناشی شده باشد. هتزر در مقاله‌ای که درباره تجارت در خاورمیانه نوشته است می‌گوید: قابل اطمینان بودن مردم ایران را نباید با معیارهای غربی سنجید، بلکه باید آن را در مقایسه با مردم مشرق‌زمین اندازه گرفت. آرای اخلاقی ما اساساً با مردم آسیا متفاوت است؛ برای مثال دروغ‌گویی برای ایرانی‌ها کاملاً عادی است. شاید این موضوع در ابتدا رنجاننده باشد؛ اما اگر کسی بدان خو بگیرد، کمتر از اروپا سرش کلاه می‌رود. آدم باید بسیار بیشتر از معمول مواظب باشد. به علاوه، این حرف که آسیایی‌ها از اروپاییان حيله‌گتر و مکارترند، جای تردید دارد؛ البته حرفی نیست که در ایران تعهدات

مکتوب در تجارت، به راحتی زیر پا گذاشته می‌شود و قول‌وقرارها نیز عموماً بی‌ارزش‌اند؛ بنابراین، آدم تنها باید مراقب باشد که پیش‌زمینه‌های شخص، ضامنی قوی و محکم برای هر معامله است و بیش از هر چیز ضروری است؛ زیرا احقاق حقوق اروپایی‌ها از طریق روند قضایی در تمام کشورهای مسلمان بسیار زمان‌بر است.^{۷۲}

هرچند تجاری مانند هتزر از این جنبه‌های زندگی در ایران که آن را کمتر دلیپذیر می‌کرد، کاملاً آگاه بودند، با وجود این عقیده داشتند که نباید درباره این موارد اغراق کرد. هتزر می‌نویسد: شرق معایب خود را دارد. کیست که آن را نپذیرد؟ حتی برخی اشکالات بسیار بزرگ هستند، اما باید با این عقیده که ایران منجلا ب بی‌عدالتی است، مخالفت کرد؛ زیرا فرصتی برای تجارت سودده و بی‌غل و غش را از بین می‌برد. چنین تصویری کاملاً غیرمنصفانه است و از تجربه‌های کاذب گذشته و حال دیگران ناشی می‌شود.^{۷۳}

هتزر پس از سپری کردن سال‌های زیادی از عمرش در ایران عقیده داشت که تجارت پرسود در ایران وقتی ممکن است که شما آگاه باشید که در محیط فرهنگی دیگری با عرف خاص خود به سر می‌برید. هتزر در حالی چنین سخن می‌گفت که خود دعاوی تجاری و ناآرامی‌های سیاسی ضد بیگانه را در بخشی از زندگیش در ایران تجربه کرده و به دلیل وجود همین شرایط، در بازار آن ضربه‌ها خورده بود؛ بنابراین خوب می‌دانست چه می‌گوید.

۳. شرکت بازرگانی هلند و ایران^{۷۴}

عقیده هتزر درباره اینکه تجارت با ایرانیان برای هلندی‌های پیشگام سودآور است (با وجود ورشکستگی خودش که یکی از کارمندان سابقش بدو تحمیل کرد) برای بازرگان دیگری که کارش را پس از سقوط او آغاز کرد، به واقعیت پیوست؛ «شرکت بازرگانی هلند و ایران»، تجارتخانه‌ای هلندی بود که پی پی تر مولن (P. P. Ter Meulen) آن را در ۱۹۰۴ در اهواز تأسیس کرد.^{۷۵} پیتر پاول ترمولن در زوله (Zwolle) هلند به تاریخ ۲۳ فوریه ۱۸۵۹ متولد شد. او از اواسط^{۷۶} ۱۸۹۵ کار در «هتزر و پسر» اهواز را آغاز کرد. در آن زمان او و نماینده شرکت «برادران لینچ» (Lynch Bros) تنها اروپاییان ساکن اهواز بودند.^{۷۷} پس از ورشکستگی «هتزر و پسر» تر مولن تصمیم گرفت تا همان‌جا بماند و کاری را که برای کارفرمای سابقش انجام می‌داد، شخصاً ادامه دهد. بدین ترتیب ثابت کرد که هتزر وقتی می‌گفت «چشم‌انداز بازار ایران مثبت است»، حق داشت. ترمولن

برای داشتن امنیت سیاسی، در خوزستانی که تحت سیطره انگلیس‌ها بود، خود را زیر چتر حمایت نماینده دولت روسیه درآورد. بدین‌سان، ایده هتزر را برای همکاری مطلوب با روسیه قدرتمند در مقیاسی متوسط عملی ساخت.^{۷۸} هرچند هتزر به واکنش مثبت در هلند به ایده‌ها و پیشنهادهایش درباره بازگانی در ایران ناامید شده بود، دیدگاه‌هایش را در خلال موفقیت کاسی تر مولن موفق ارزیابی کرد. او در ۱۹۰۶ نوشت: «چشم‌انداز تجارت ما در ایران چندان امیدوارکننده نیست. اگرچه شرکتی که آقای ترمولن چند سال پیش در اهواز تأسیس کرد، روی خط خوبی رشد می‌کند. چندین کارخانه‌دار تونته‌ای [مرکز صنایع نساجی هلند] شروع به ارسال محموله‌هایشان بدانجا کرده‌اند».^{۷۹} شرکتی که تر مولن و گراتما (H. S. Graatema) به صورت مشترک اداره می‌کردند تا ۱۹۱۲^{۸۰} و حتی بیشتر از آن، به کار خود ادامه داد.^{۸۱}

۴. خرده‌فروشان

در زمینه مباحث تجاری معمولاً تمرکز بر تجارت خارجی است و در میان رشته‌های مربوط به آن، توجه عمدتاً به تجار عمده‌فروش معطوف است. معمولاً تجار خرده‌فروش از آنجا که طیف متنوعی را در بر می‌گرفتند و اغلب ایرانی بودند، نادیده گرفته می‌شدند؛ لذا آنجا که بحث تجار خرده‌فروش کلاً مغفول واقع می‌شود، بحث تجار خرده‌فروش خارجی جای خود دارد. با این حال، خرده‌فروشان خارجی در ایران حضور داشتند و شمارشان رو به فزونی بود. تجار خرده‌فروش معمولاً در بازار مرکزی یا بازارچه محلات مختلف شهر حضور داشتند. علاوه بر آن، دست‌فروش‌ها بودند که طی روز راه می‌رفتند و سعی داشتند اجناسشان را به فروش برسانند. در مناطق روستایی دست‌فروشان حاکم بلامنازع شبکه توزیع تجاری بودند که بازارهای دوره‌ای به مثابه مکمل کار آنها عمل می‌کرد. خرده‌فروشی کاری بسیار تخصصی بود و تعددش نیز از همین مطلب ناشی می‌شد؛ از این رو، یافتن اطلاعات درباره آنها را دشوارتر می‌کند. حجم عملیات آن نیز به مراتب کوچک‌تر از تجار عمده‌فروش است.

در میان خرده‌فروشان خارجی، اتباع روسیه (مانند ارانی‌ها و ارمنی‌ها) در شمال و هندی‌های هندوانگلیسی در جنوب غلبه داشتند. دیگر خرده‌فروش‌های اروپایی تعدادشان بسیار اندک بود و یافتن اطلاعات درباره ایشان دشوار است.^{۸۲} ما برای پر کردن این خلأ چهار فروشگاه خرده‌فروش هلندی را معرفی می‌کنیم که در آستانه قرن

بیستم تأسیس شدند؛ البته نقش آنها محدود بود؛ زیرا تنها در خدمت گروه اندکی از مراجعان ثروتمند ایرانی بودند. در عین حال اغلب نیز ناموفق بودند؛ چرا که به صورت نماینده فروش محصولات کشور متبوع خود دیده می‌شدند. حدود ۱۹۱۲ موردی عجیب از نوع اخیر روی داد که نمایندگی ایتالیا دست به اقدامی سراسر بدیع زد؛ «وابسته تجاری‌ای که بدین‌منظور فرستاده شده بود، یک فروشنده پارچه چایی به دلالتان در بازار بود. من تنها نقطه آغاز این عمل متهورانه نوین را شاهد بودم و همواره مشتاق فهمیدن سرانجام این حرکت ابتکارآمیز غیرعادی دیپلماتیک بودم».^{۸۳} نخستین مغازه را در ۱۸۸۶ یک تاجر اتریشی از وین تأسیس کرد که نمونه‌ای از مال‌التجاره‌هایش را در سال قبل از آن به تبریز آورده بود و در این شهر (Bon Marché) برای فروش متعلقات پوشاک و خرازی اجناس تجملی یک حراج برپا کرد.^{۸۵}

استک (Stack) در ۱۸۸۱^{۸۶} هیچ فروشگاه‌مانند نمونه‌های اروپایی در تهران مشاهده نکرده است. «نیازهای جامعه پرتعداد اروپایی توسط یکی دو دکان در سبزه بازار [سبزه میدان (مترجم)] تأمین می‌شود که پر از اجناسی هستند که آدم را یاد «یورپ ستور» بابوهای پارسی و بنگالی ایستگاه قطار موفاسال در هندوستان (mufassal Indian station) می‌اندازد».^{۸۷} اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطراتش بارها از دکان مادام پیلو (Madame Pilau [?]) فرانسوی یاد می‌کند که در خانه‌اش قرار دارد. به نظر می‌رسد او از چراغ و خرده‌ریز (bric-a-brac) تا پارچه را آنجا به فروش می‌رساند؛ حتی اگر لازم بود، خیاطی می‌کرد و لباس‌های رسمی می‌دوخت. گاه نقش مترجم را نیز ایفا می‌کرد.^{۸۸} دیگر مغازه‌ها با عنوان «دکان فرنگی‌ها» و بعضی اوقات با نام صاحب مغازه شناخته می‌شدند. گاهی محل مغازه، مانند مغازه مادام پیلو، در عرصه خانه‌ای بود که خود صاحب مغازه در آن زندگی می‌کرد.^{۸۹} بنا بر گفته‌های ژنرال قنصل هلند در تهران تا ۱۸۹۱^{۹۰} «چند مغازه به سبک اروپایی باز شده بود».^{۹۱} در ۱۸۹۵^{۹۲} مادام ریتوره (Mme Ritouret) کالاهای گوناگونی را به خانم‌های اندرون و دیگر محله‌های ثروتمند می‌فروخت.^{۹۳} خانواده‌ای فرانسوی به نام بارناهود (Barneaud) در همان سال بودند که فروش تخصصی قماش‌های ابریشمین را آغاز کردند و آنها را به قالب لباس‌هایی مانند شلوار درمی‌آوردند. آنها یک اتاق بزرگ به خانه‌شان افزودند که مخصوص پذیرش مشتریان بود.^{۹۴} بزرگ‌ترین مغازه به کنتوار (پیشخوان فرانسوی Comptoir français) شهره بود که موسیو لو مر (M. Le Maire) موزیکانچی سلطنتی و معلم دارالفنون، آن را

راه‌اندازی کرد. او یک فرانسوی دیگر به نام لاسال (Lasalle) را استخدام کرد تا همراه با همسر غیررسمیش (common-law wife) مسئول فروش شود. درآمد لاسال سی تومان در ماه و دو درصد از فروش بود. ظاهراً این مغازه به خاطر اینکه لو مر کار و اجناسش را به تهران توکو فروخت، در ۱۸۹۵^{۹۵} ورشکسته شد.^{۹۶} در نهایت، باید از مغازه برادران ارمنی ملکوم نام برد که در بازار تهران واقع شده بود.^{۹۷}

۵. تهران توکو^{۹۸}

مشابه بسیاری از اقدامات تجاری و غیرتجاری رخ داده در ایران قاجاریه، نخستین فروشگاه هلندی در نتیجه ملاحظات تجاری یک دیپلمات تأسیس شد که می‌خواست در سایه کاری سودبخش، شاید حتی برای شخص خود، میهن‌پرستی خویش را نیز نشان دهد؛ او فریدولین مارینوس کنوبل (Fridolin Marinus Knobel) ژنرال کنسول هلند در ایران از ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۶^{۹۹} بود. این کار تابع دستورهایی بود که او برای گسترش علاقه به اجناس هلندی و از آن مهم‌تر، بسط علائق بازرگانی هلند، مأمور به انجامش شده بود. وی در گزارش رسمی سالانه‌اش در ۱۸۹۰ می‌گوید: یکی از بهترین موتورهای محرک فروش محصولات هلندی می‌تواند «تأسیس یک بنگاه بازرگانی باشد که اجناس غیرعمده با سود کم بر پایه دریافت پول نقد بفروشد».^{۱۰۰}

ظاهراً به کنوبل اجازه داده شد که در فعالیتش پیشروی کند؛ از این رو، در پایان سال ۱۸۹۴ گزارش کرده است که «این ایده اکنون به واقعیت پیوست. در ۱۸۹۳^{۱۰۱} شرکت ثبت شده تهران توکو تأسیس شده است. مقر اصلی در روتردام و هدفش اداره یک فروشگاه هلندی در تهران است. به علاوه اینکه در آینده اجازه دارد تا مغازه‌های مشابهی در دیگر نقاط ایران برپا کند و در حالی که محق به بهره‌برداری از تمام وسائل قانونی برای توسعه تجارت میان ایران و هلند است».^{۱۰۲} این شرکت برای دوره‌ای ۲۵ ساله با سرمایه سیصد هزار فلورین هلندی تأسیس شده بود. آقای جی ایچ کالینیون (J.H. Collignon) به عنوان مدیر شرکت منسوب شد؛ «به خاطر کفایتی که به عنوان تنها عضو مدیریتی تجارتخانه هتزر و پسر در رتردام داشت».^{۱۰۳}

کنوبل و هتزر، دو نیروی پیش‌برنده تهران توکو، زمینه از پیش مهیایی داشتند. آن دو با ایران، الزامات خاص و تفاوت‌های فرهنگی و بازرگانی نسبت به الگوی غالب اروپایی بیگانه نبودند. به‌ویژه هتزر که از ۱۸۷۴ به تجارت با ایران مشغول بوده است. هر دو

متوجه بودند که برای موفقیت در رقابت مستقیم با همتایان ایرانی خود که ممکن بود این رقابت برایشان ناخوشایند باشد، به پشتیبانی محلی نیازمندند. ضمن آنکه تا تهران توکو بتواند مشتریان خود را مخصوصاً در میان ثروتمندان بیابد، می‌بایست خود را در بین سرمایه‌گذاران، ممتاز جلوه دهند. این موضوع نه تنها برایشان پشتیبانی، معامله و دیگر چیزها را به ارمغان می‌آورد، بلکه مدخلی بود تا در میان طبقه ممتاز مشتریان راه نفوذ بیابند. کنوبل در جلب توجه بسیاری از ایرانیان متنفذ برای خرید سهم در تهران توکو موفق بود. در میان ایشان باید به امین‌السلطان، صدراعظم بعدی و جانشین او امین‌الدوله (در ۱۸۹۸)^{۱۰۴} اشاره کرد که زمینی در اختیارشان گذارد تا ساختمانی مخصوص تهران توکو در آن بسازند.^{۱۰۵}

توکو در ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۳^{۱۰۶} برای یک دوره ۲۵ ساله تأسیس شده بود و مقر اصلی در روتردام بود (بند یک و چهار). اگرچه مقصود شرکت تأسیس یک فروشگاه (department store) در تهران بود (بند دوم)، این طور برداشت می‌شد که گشایش فروشگاه در جاهای دیگر ایران نیز مقدور است. علاوه بر اینکه مقصودش گسترش بازرگانی میان ایران و هلند بود (بند سوم). کل سرمایه شرکت حدود سیصد هزار فلورین بود که به سه دسته دویست سهمی پانصد فلورینی تقسیم می‌شد. در ابتدا تنها یک دسته از سهام‌ها با مبلغ معادل برای ویسر در آمستردام (J.C. Visser) و ته‌وینکل و پسران (H. Vettewinkel & Zn) فان هولست و شوماخر (van Hulst & Schumacher) شیشه‌گری لیردام (Leerdam Glassworks) و هتزر و پسر منتشر شد. قرار شد دو دسته سهام باقی مانده به تصمیم مجمع عمومی، حداکثر تا پنج سال پس از تأسیس توکو منتشر شود (بند ششم). به بنیان‌گذاران شرکت، سی سهم ممتاز بدون نیاز به پرداخت هزینه داده می‌شد (بند نهم). آقای کالینیون مدیرعامل این شرکت (و همچنین هتزر و پسر) بود. هیئت مدیره عبارت بودند از: رئیس (آمستردام) آقای وربیک فان‌درسانده (A.J. Verbeek van der Sande Jr.) آقای ماینسن در اوترخت (J.J. Mijnsen) و آقای سوئرمونت از روتردام (Willem Suermondt Lzn)؛ همگی آنان نیز سهام‌دار بودند (بند دهم و یازدهم). مدیرعامل ۱۵۰۰ فلورین، به علاوه دو درصد درآمد کالاهای صادراتی که خود ترتیب دهد، در سال دریافت می‌کرد تا هم‌زمان تمام مخارج دفترش (کارمندان، اجاره، گرمایش و روشنایی) را نیز پرداخت کند (بند چهاردهم). در مواردی که شرکت درآمد خالص سالانه مثبت می‌داشت، درآمد حاصل بدین ترتیب تقسیم می‌شد: پنجاه

درصد (کمتر یا بیشتر بنا به ضرر یا منفعت) سهم سهام‌دارانش، از پنجاه درصد باقیمانده منافع نیز نخست، ۲۵ درصد به شارژدافر هلند در ایران داده می‌شد؛ دوم، ۷/۵ درصد به مدیرعامل پرداخت می‌شد؛ سوم، ۷/۵ درصد به اعضای هیئت مدیره و چهارم، ده درصد به صندوق ذخیره. باقی پنجاه درصد میان سهام‌داران قسمت می‌شد، مشروط به آنکه از پنج درصد مبلغ پرداخت شده تجاوز نکند که در این صورت بیست درصد آن به دارندگان سهام ممتاز داده می‌شد (بند نوزدهم). در موارد زیان‌دهی که جبران آن از مانده صندوق ذخیره ممکن نبود، بایست به نسبت سود و ضرر جبران می‌شد (بند بیست و یکم). در موردی که بیشتر از پنجاه درصد سرمایه از دست می‌رفت، هیئت مدیره بی‌درنگ برای تشکیل مجمع عمومی فراخوان می‌زد تا تکلیف ادامه یا انحلال کار شرکت روشن شود (بند بیست و سوم).^{۱۰۷}

شرکت با وجود تماس تلگرافی و نامه‌رسانی جدید در ایران، به حضور کسی احساس نیاز می‌کرد که بتواند امور را با مدیریت قوی و اعمال نفوذ پیش ببرد؛ پس بی‌درنگ هندریک کالینیون که تجربه طولانی‌ای در کار با هتزر و پسر در ایران داشت، مسئول کل کارهای شرکت شد. او نماینده محلی شارژدافر^{۱۰۸} هلند بود که ابتدا این سمت بر عهده کنویل (۱۸۹۳-۱۸۹۶) و سپس بوشارت (Bosschart ۱۸۹۶-۱۹۰۲)^{۱۰۹} و سپس دوباره کنویل (۱۹۰۲-۱۹۰۴)^{۱۱۰} بود. شارژدافر سهمی از سود خالص سالانه تهران توکو می‌برد؛ بنابراین، منافع شخصیش را در گرو موفقیت آن می‌دید. علاوه بر اینکه یک دیپلمات نقش سیاسی - تجاری والاتری در پیشبرد علائق تجاری هلندیان می‌توانست ایفاء کند. بدین ترتیب، شارژدافر مدیری اجرایی برای مدیرعامل محسوب می‌شد؛ برای مثال، کنویل در فاصله ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۵ سه بار در هفته به توکو سر می‌زد و شخصاً در جریان مسائل بازرگانی و شخصی و قضایی آن قرار می‌گرفت.^{۱۱۱}

عملیات فروش روزبه‌روز به اطلاع مدیر توکو قرار می‌گرفت که دستیاران ایرانی و هلندی او را همراهی می‌کردند. پیش از این، در ۱۸۹۳ لئون پل (Léon Poll) مدیر تهران توکو، همسرش و یک خیاط فرانسوی به تهران وارد شدند. خانم آقای مدیر، مسئول فروش لباس‌های زنانه بود و آقای ژان (Jean) مدیر خیاط‌خانه فروشگاه. اندکی بعد در همان سال، ژوست دووس (Joost de Vos) هلندی برای فروشندگی بدن‌ها پیوست. در ۱۸۹۵ چون مهارت‌های حسابداری پل پاسخگو نبود، آقای یوهانس کریستیانوس کُنینگ (Johannes Christianus Koning) متولد ۲۹ نوامبر ۱۸۶۳

به‌عنوان مسئول حسابداری به توکو پیوست.^{۱۱۲} اگرچه در نیروهای توکو به مرور زمان تغییراتی صورت گرفت، این سازمان کاری تغییر چندانی نکرد. توکو را واقعاً باید یک فروشگاه خطاب کرد؛ زیرا طیف متنوعی از کالاهای متعدد را برای فروش عرضه می‌کرد. بر اساس نخستین گزارش سالانه فهرستی شامل چراغ، ساعت، بلوربجات، آینه، اسباب‌بازی، اسباب‌فلزی آشپزخانه، پوشاک، شراب، لیکور، انواع خوراکی، پارچه نخی و کتان و ابریشمی در اختیارمان قرار می‌گیرد.^{۱۱۳} از آنجا که مشتریان، ثروتمند بودند، توکو تمایل داشت هرچه را خوب فروش می‌رود، عرضه کند؛ در حالی که اسلحه، رولور و مهمات^{۱۱۴} نیز داشت و عامل فروش شرکت بیمه نیویورک (Mutual Life Insurance Company of New York) نیز بود؛ هرچند در آن زمینه، موفقیتی کسب نکرد.^{۱۱۵}



۱. تالار اصلی فروشگاه تهران توکو. منبع: **Bibliotheek Rijksuniversiteit Leiden, Leeuwenburg Collection, Or. 25616b**

یکی از فعالیت‌های جانبی جالب توکو گرفتن نمایندگی رسمی «یوهان انشده» (Johan Enschedé) بود؛ خانه چاپی هلندی که حتی تا امروز در کنار تمام فعالیت‌هایش به چاپ تمبرهای رسمی هلند مشغول است. تا ۱۸۹۴^{۱۱۶} به مدتی طولانی انشده متولی چاپ و تکثیر تمبرها، کارت‌پستال‌ها (با و بدون تصویر) و انواع جدید پاکت‌نامه‌های رسمی دولت ایران بود. بنا بر گفته زونه‌ولد (Zonneveld) «در اسناد [انشده] آمده است که جعبه‌های حلبی لحیم شده و بسته‌بندی شده در قوطی چوبی را به بوشهر می‌رساند که از آنجا با کاروان به تهران فرستاده می‌شود. پیش از رسیدن آنها به دولت ایران، توکو کاغذهای تحریر پهن و غیره برای دولت ایران وارد می‌کرد». به‌رغم

اینکه توکو اداره رسمی پست نبود، علاوه بر تبر، تمام خدمات مربوط به پست مانند پاکت ثبت شده را ظاهراً با اجازه سلطنتی انجام می‌داد؛ پاکت‌ها و کارت‌پستال‌هایی با مهر لاستیکی که با نشانی مخصوص با عنوان «پست تهران توکو» (POSTE TEHERAN TOKO) باطل می‌شد. تا جایی که می‌دانیم اغلب مهرها روی کارت‌پستال‌هایی دیده شده‌اند که توکو برای مشتریان مؤنث خود می‌فرستاد تا به زبان فرانسه خبر رسیدن مدل‌های جدید پارچه را برای دوخت پیراهن و پوشاک تابستانی و متعلقات زنانه به آنان بدهد. توکو بعدتر سرویس‌های خیاطانش را نیز به همین ترتیب برای علاقه‌مندان عرضه کرد (به شکل ۲ نگاه کنید). از این جهت توکو، به‌ویژه در ایران، بسیار پیشرو بود؛ زیرا این کارت‌ها نخستین نمونه نامه‌نگاری توده‌ای (mass mailing) محسوب می‌شود. زونه‌ولد بعدها بدین نکته اشاره می‌کند که هرچند خط پشت کارت‌ها شبیه دست‌نوشته است، در واقع محصول فن تکثیری قدیمی به نام چاپ ژلاتینی^{۱۱۷} بود. «شما نامه‌ای را که پشت آن برگه‌ای از کاغذ مخصوص جوهرپوش است، با دست می‌نگارید که پوشش بنفشش در اثر فشار به (پشت) متن اصلی می‌چسبند. در نوعی از ماشین تکثیر پشت کاغذ اصلی را با الکل خیس می‌کنند و سپس بخشی از پوشش چسبیده به کاغذ سفید منتقل می‌شود و تا وقتی که تصویر معکوس پشت کاغذ اولیه ناپدید شود، کمتر از صد کپی به دست می‌آید».^{۱۱۸}

سرکار خانم، خوشوقت می‌شویم به اطلاع شما برسانیم که مجموعه‌ای عالی از لوازم آرایش جدید و منتخبی بزرگ از پارچه‌های ابریشمین برای پیراهن و البسه تابستانی و بسیاری موارد دیگر زنانه تماماً جدید از پاریس برایمان رسیده است. به دست خیاطان ما پارچه‌هایی برای دوخت انواع جامه، یونیفرم، ژاکت نیم فصل با قیمت مناسب رسیده است. با افتخار در انتظار قدوم شما هستیم. لطفاً پذیرای درود گرم ما باشید.

[متن مهر] مدیریت تهران توکو [امضای ناخوانا]

متن تصویر ۲

فروش منسوجات مهم‌ترین فعالیت توکو بود. فروشگاه علاوه بر عرصه‌ای عمومی که برای پذیرایی از همه مراجعان اختصاص داشت، از اتاقی مجزا نیز برای فروش منسوجات به خانم‌ها برخوردار بود. خانم پل مسئول این بخش از کار بود. او همچنین برنامه‌هایی برای سرزدن به خانم‌های حرم‌سرا در اندرون قصر داشت که نمی‌خواستند مثل زنان دیگر به مغازه بیایند. او می‌بایست با دیگر مغازه‌های اروپایی یا زنان فروشنده که در مقدمه

ذکرشان رفت، در این زمینه رقابت می‌کرد؛ البته در نخستین سال فروش این بخش کمی ناامیدکننده بود، اما نه به خاطر نابلدی خانم پل، بلکه به خاطر ناکافی بودن تدارکات.^{۱۱۹} در فروشگاه یک خیاط‌خانه نیز مخصوص آقایان وجود داشت. آقای ژان خیاط‌باشی مسئول آن واحد بود و چند خیاط ارمنی همچون سقراط خان را در کنار خود داشت. خیاط‌خانه در سال اول زیان دید و همه را بسیار نگران کرد. پل گفته است که من برای سودده کردن این واحد در سال دوم بیشتر بدان توجه کردم. یکی از پیشنهادها این بود که فروشگاه روزهای یکشنبه را نیز کار کند؛ زیرا تعطیل بودن از جمعه تا یکشنبه یک روز از روزهای کاری کم می‌کرد. هرچند پل با اکراه آن تغییر را قبول کرد، اما می‌گوید که با عمل کردن به آن، اوضاع بهتر شد. او ایده کار کردن در یکشنبه را دوست نداشت؛ از آن رو که اولاً، توکو در روز یک ساعت بیشتر از مغازه‌های اروپایی دیگر باز می‌ماند؛ ثانیاً، در طی رمضان نیز ساعت کار مغازه طولانی‌تر از بقیه بود و ثالثاً، هیچ مغازه اروپایی دیگری یکشنبه باز نبود. به هر حال، وی راضی شد تا یک ماه برای امتحان عصرهای یکشنبه فروشگاه را باز کند. پل بعدتر اشاره می‌کند که آقای ژان نسبت به سوددهی خیاط‌خانه بدگمان بود؛ زیرا در طی تابستان به ندرت کار سفارش داده شد. علاوه بر اینکه کارکرد زمستان جبران ضرر را ممکن نکرد. او جلوتر می‌گوید که استخدام خیاط ارمنی گران تمام می‌شد؛ زیرا یک خیاط خوب به شرط قرارداد یک‌ساله حداقل بیست تومان در ماه مطالبه می‌کرد. خیاط‌های بی‌تجربه و دیگران، مثل آستین‌دوز، حداقل ده تومان در ماه می‌خواستند. گذشته از اینکه آنان به زمانی دو برابر خیاط اروپایی نیاز داشتند. دوخت یک جامه معمولی در اروپا معمولاً پنجاه فلورین و یک جامه رسمی ۷۲ فلورین هزینه برمی‌داشت. وقتی دستمزد خیاط‌ها دو برابر اروپا بود و پارچه‌ها به خاطر هزینه حمل ۲۵٪ گران‌تر درمی‌آمدند، قیمت نهایی ۳۷/۵٪ بیشتر از آب درمی‌آمد. او افزوده است که این قیمت را هیچ مشتری‌ای، چه اروپایی و چه ایرانی، حاضر نیست بپردازد. وقتی برای مشتری ایرانی قیمت دوخت یک جامه ۱۰۰ تا ۱۵۰ قران تمام می‌شد، برایش بی‌معنی بود که برای آن ۳۶۰ قران پول بدهد. بعضی هم زرنگی می‌کردند و یک جامه خیاطی شده از توکو می‌خریدند، سپس آن را به بازار و نزد خیاطان ارمنی می‌بردند تا از روی الگوی آن نمونه بردارد و برای مشتریان زیادی از رویش بدوزد. مشکل دیگر این بود که هیچ‌کس حاضر نبود جامه آماده بخرد؛ بنابراین، نمی‌شد مانند اروپا خیاط در طی سال برش‌ها و کارها را برای کسانی انجام دهد که

لباس خیاطی شده می‌خواستند. سرانجام اینکه خیاطان ارمنی بازار نیز رقیب اصلی توکو محسوب می‌شدند؛ زیرا حتی بسیاری از دیپلمات‌های اروپایی که به دنبال لباس رسمی بودند نیز از آنان خرید می‌کردند و به توکو نیازی نداشتند.^{۱۲۰}

به هر صورت کنوبل با استدلال‌های پل و ژان متقاعد نشد. او می‌پذیرفت که دیپلمات‌هایی که به لباس رسمی نیاز دارند چنین کنند، اما در تهران اروپاییان دیگری نیز بودند که کارهای خیاطیشان را نزد ارمنی‌ها می‌بردند. وظیفه پل آنگاه چنین شد تا اروپاییان را متقاعد کند که در توکو کیفیت بهتری نصیبشان خواهد شد. ضمن اینکه جامه‌هایی که پل در اروپا برای آنها قیمت تعیین کرده بود، کیفیت مورد نظر آنها را نداشت، در حالی که محصولات توکو در تهران از این کیفیت برخوردار بودند. ضمن اینکه قیمت‌های ارائه شده توسط پل برای جامه‌ها در اروپا از همان کیفیتی که آنان نیاز دارند و محصولات توکو در تهران دارد، برخوردار نیست. او متقاعد نشد که خیاط‌خانه باید بسته شود. درآمد آن پنج درصد از کل گردش ناخالص سالانه توکو را شامل می‌شد. اگر او تمام تلاشش را می‌کرد، مشتریان بیشتری می‌آمدند. بدین منظور توکو می‌بایست تعداد محدودی جامه‌های آماده ارزان نیز تدارک می‌دید و در نهایت اینکه بسته شدن آن واحد موجب خدشه‌دار شدن اعتبار توکو می‌شد. هنوز یک سال و نیم تا پایان قرارداد آقای ژان باقی بود. حقوق او ۱۸۰۰ فلورین در سال بود؛ به عبارت دیگر، ۲۷۰۰ فلورین یا ۱۰ هزار و ۸۰۰ قران تا پایان دوران قراردادش باقی مانده بود و این مبلغ کمی نبود. بهتر این بود که کار با مشتریان بیشتر، کمترین ضرر و منفعت تا جای ممکن ادامه پیدا کند.^{۱۲۱} نظر سهام‌داران اصلی آن بود که خیاط‌خانه عامل ضرر است و بهتر است بدهی آقای ژان تسویه و کار تعطیل شود.^{۱۲۲} این موضوع برای کنوبل بسیار ناامیدکننده بود. او برای تبدیل خیاط‌خانه به یک واحد موفق شدیداً جنگیده بود و حتی در ۱۸۹۴ روزنه امید یافته بود که اگر توکو قسمتی برای کلاه‌دوزی راه‌اندازی کند، موفق خواهد بود؛ زیرا خانم‌های ایرانی به لباس‌های زنانه اروپایی اقبال نشان می‌دادند، هرچند حتی در آن زمان نیز هیئت‌مدیره ترجیح داد تا کسب نتیجه خیاط‌خانه دست نگاهد.^{۱۲۳}

توکو با مشکلات متعدد دیگری نیز دست به گریبان بود؛ اول از همه، مشکلاتی بود که بین کارمندان رخ می‌داد. انتصاب کنینگ به جای پل باعث بهبود حسابداری توکو شد، اما تا مدتی طولانی با دشمنی بین دو طرف همراه بود. پل استخدام شده بود تا قسمت فروش را اداره کند، اما تکلیف تقسیم مسئولیت‌ها بین آن دو، هیچ‌گاه معلوم

نشد. کنینگ نمی‌خواست درون مغازه کار کند، اما اصرار داشت که پل از دستوراتش پیروی کند و این موضوع پذیرفته نشد. بنا به گفته کنوبل، رفتار کنینگ باعث شد جایگاه پل و در نهایت منزلت توکو آسیب ببیند. این مسئله به اتهام بی‌کفایتی و سرانجامی بدتر منجر شد که کنوبل و رؤسای اصلی در آن میانجیگری کردند.^{۱۲۴} آن دو سرانجام وقتی که رئیسشان وارد ماجرا شد، قبول کردند تا رفتارشان را بهتر کنند و به حالت خصومت‌آمیز سابق بازنگردند. هر دو ادعای کیاست داشتند و از روی حسادت زاغ سیاه هم را چوب می‌زدند.^{۱۲۵}

نقش خانم پل در دامن زدن به آتش فتنه جای سؤال دارد؛ خواه در گزند دوجانبه و خواه در طرح آن. او متهم بود که به اندازه کافی تکاپو ندارد و به اندرون سر نمی‌زند. زن غیر رسمی آقای لاسال شده است و به مشتریان ایرانیش توجه لازم را مبذول نمی‌دارد. کنوبل در جایگاه کسی که باید مشکل را حل کند، قادر نبود مرافعه آقایان را فروبنداند. او اشاره کرده است که اغلب اتهامات، اغراق شده و حتی بی‌اساس‌اند. درباره خانم پل عقیده‌اش این بود که او در واقع بسیار وظیفه‌شناس است، بعد از یک سال فارسی را بسیار خوب حرف می‌زند و با وجود ضعف بنیه سخت کار می‌کند.^{۱۲۶} وقتی او حامله شد خواهرش سوفی برای مدتی جایش را گرفت، اما این راه‌حلی نبود که در بلندمدت برای مدیریت توکو قابل قبول باشد.^{۱۲۷} کنوبل یک‌بار درست پیش از ترک ایران پیشنهاد داد که توکو کلفت همسرش، باجی را استخدام کند. او پنج سال برایشان کار کرده بود و حاضر بود برای توکو به صورت حق‌العملی به اندرون سر بزند.^{۱۲۸} گاه‌گاهی پل به عزل تهدید می‌شد یا به او و کنینگ پیشنهاد استعفا می‌شد، اما سرانجام با مذاکرات طرفین به میانجیگری شازدافر هر دو ماندنی شدند. کنوبل در حالی که به جد نشان می‌داد که آنها کجا و چطور باید رفتارشان را اصلاح کنند، به کالینیون توصیه کرد نامه‌ای دلگرم‌کننده برای خانواده پل بنویسد.^{۱۲۹}

جدا از مشکلات داخلی، بیرون از مجموعه نیز مشکلاتی وجود داشت. توکو از دزدی کارمندان محلی و سارقان در امان نبود. در موردی که کارمندی محلی پیش آورد، توکو حقوقش را قطع کرد تا وی را ادب کند.^{۱۳۰} وقتی هم که سارقی شناسایی می‌شد، او را به دادگاه می‌سپردند.^{۱۳۱} توکو با افزایش سرقت به واسطه کنوبل از دولت ایران خواست که برای محافظت مغازه چند سرباز بگمارد. پس از رخ دادن سرقتی جدید بوشارت، شازدافر جدید و جانشین کنوبل، یک‌بار دیگر برای نگهداری نظامی از توکو درخواست

داد. او به فراول‌خانه‌هایی اشاره کرده است که نزدیک مغازه برناهود در خیابان چراغ گاز و دیگر مکان‌های اروپاییان وجود دارد.^{۱۳۲}

تهران توکو به جای مشهوری در تهران تبدیل شد که تنها به ثروتمندان خدمات می‌داد. در ۱۸۹۵^{۱۳۳} شارژدافر هلند نوشت که «توکو بزرگ‌ترین و شلوغ‌ترین فروشگاه شهر است». این استقبال را نباید تنها به نوظهور بودن و دست‌چین شدن اجناسش نسبت داد، بلکه باید به این موضوع عنایت کرد که ناصرالدین شاه با حضور و خرید چشمگیری توکو را مورد تفقد قرار داد.^{۱۳۵} عین‌السلطنه (برادرزاده شاه) در روزنامه خاطراتش نوشت که از توکو بازدید کرده است و با این عبارت آن را وصف می‌کند که «خیلی مغازه بزرگی است. اول مغازه بزرگ ایران اعلان کرده بودند. در حقیقت همان طور است. اسباب زیاد، ولی تماماً گران است. شش تومان و چهار هزار چیز خریدم. سه شیشه عطر و مقداری اشیاء دیگر». ^{۱۳۶} او بعدتر مشاهده کرده که مدیریت توکو برای جلب مشتریان تنها به تازگی و کیفیت و به‌روز بودن اجناسش اکتفا نکرده است، بلکه به نوآوری‌هایی از قبیل چراغانی با لامپ الکتریکی دست زده است و تنها مغازه اروپایی است که شب‌ها روشن است. به قول عین‌السلطنه «خیلی قشنگ بود». ^{۱۳۷} اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه‌اش به تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۸۹۵^{۱۳۸} نوشته است که توکو بنا به درخواست وی مقداری اثاث عکاسی آورد که به سرعت، همان صبح خود را برای دریافتش به مغازه رساند و از آن جهت خشنود بود. ^{۱۳۹} از موردی دیگر در همین یادداشت‌ها متوجه می‌شویم که در روز جمعه ۱۲ رمضان ۱۳۱۳ (۲ فوریه ۱۸۹۶) مدیر توکو برای ملاقات با اعتمادالسلطنه به خانه‌اش می‌آید. او ذکر می‌کند که مدیر با وجود اینکه تازه از هلند آمده است، فارسی را خوب صحبت می‌کند. او مدت‌ها در اصفهان کار می‌کرده است. اگر فرض کنیم کالینیون همان فردی است که اعتمادالسلطنه می‌گوید، به او اطلاع می‌دهد که دولت هلند می‌خواهد کاری را بدو حواله دهد. او بعدتر همراه با خود الماسی ۱۱۰ قیراطی آورد که ۷۸ هزار تومان می‌ارزید. اعتمادالسلطنه عقیده داشت این سنگ بدان معناست که باید [به شاه] پیشکش شود تا به جایش امتیازی دریافت شود که او نمی‌دانست در چه زمینه‌ای است. ^{۱۴۰}

توکو ثروتمندان و اعیان شهر را هدف قرار داد. یکی از نگرانی‌های مدیران شرکت آن بود که کلاً از دادن قیمت‌هایی که شهرت ارزان‌فروشی توکو را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، پرهیز کنند. در آن واحد مدیریت باید مراقب می‌بود که در توکو اجناس اعلاء فروخته

شود؛^{۱۴۱} البته این مسئله همیشه ممکن نبود. مشکل اینجا بود که توکو همیشه شناخته‌شده‌ترین کالاهای درخواستی را نداشت. کنوبل عقیده داشت این مسئله را باید این طور حل کرد که نگذارند اجناس گران‌تر از رقبای فروخته شود و لازم است منافع شخصی سهام‌داران را قربانی منافع کلان شرکت کنند. هرچند که کالینیون عقیده داشت که مخارج ثابت سالانه پانزده تا بیست هزار فلورین اجازه نمی‌دهد که قیمت‌ها پایین نگاه داشته شود. به ویژه افت اخیر قیمت نقره باعث شده بود تا نرخ مبادله قران افزایش یابد و کالاهای توکو نزد مشتریان گران‌تر از مغازه‌های اروپایی پیش از آن باشد.^{۱۴۲} این مسئله توکو را تا پایان کار آزار داد. در ۱۸۹۵ بوشار اشاره کرد که توکو ویتترین یا نمایشگاه محصولات هلندی در ایران است. هرچند که تنها بخش محدودی از آن محصولات را به معرض نمایش می‌گذارد؛ زیرا تقریباً به صورت انحصاری فروشنده محصولات آن دسته از کارخانجاتی است که صاحبانش شریک توکو هستند. از آنجا که دیگر کارآفرینان هلندی نیز از این موضوع می‌نالیدند، باید حق را به کنوبل و بوشارت داد. هر دوی ایشان به عبث کوشیدند توکو را وادار کنند که دیگر محصولات هلندی را نیز بفروشد.^{۱۴۳}



۲. تالار کوچک مغازه تهران توکو

(منبع: Courtesy Bibliotheek Rijksuniversiteit Leiden, Leeuwenburg Collection,

(Or. 25616b

در عین حال، فهرست بدهکاران بد حساب نشان می‌دهد که مشتریان توکو چه کسانی بودند. در میان آنها از اروپایی‌ها، کنت دو آرلوت (Count d'Arlot) و آقای مسی

(Massey) تلگرافچی قابل ذکرند.^{۱۴۴} در میان ایرانیان نیز نام محمدحسن خان (برادر امین‌السلطان صدراعظم و سهام‌دار توکو)، مهدی خان آبدارچی، عزت‌الدوله (برادر شاه)، جلال‌السلطنه و دیگر درباریان دیده می‌شود.^{۱۴۵} رجال، حتی آنان که ثروتمند بودند، اغلب پولشان را نمی‌پرداختند یا حداقل به موقع نمی‌پرداختند. در بسیاری موارد مدیریت توکو ناچار بود دست به دامان شارژدافر هلند شود تا از طریق میانجیگری دولت مردان ایران، بد حساب‌ها بدهی خود را تسویه کنند. این موضوع همواره به طرح دعوا در پیشگاه دادگاه کارگزاری کنسولی (mixed consular court) منجر می‌شد.^{۱۴۶} توکو در نامه‌ای به نمایندگی هلند خواستار کمک برای اعاده ۵۲۰۰ قران از مؤیدالدوله و ۱۰۰۰ قران از خزانه شده است. هر چند که جمع مطالبات بیشتر از این حرف‌ها بود.^{۱۴۷}

مدیران توکو برای تداوم شهرت توکو، به عنوان فروشگاه‌های برای ثروتمندان که تنها بهترین‌ها و منحصر به فردترین‌ها و عالی‌ترین‌ها را می‌فروخت، دشواری زیادی متحمل شدند؛ نخست، آنکه می‌بایست دقت می‌کردند به مشتریان هنگام خرید بی‌توجهی نشود. اوایل پل بطری‌های لیکور را مقابل دید همگان گذاشته بود. کالینیون که مدیرعامل شرکت بود از این موضوع به شدت خشمگین شد. هر چه باشد توکو در مملکتی اسلامی کار می‌کرد که نوشیدن الکل رسماً ممنوع است؛ بنابراین، کالینیون به سرعت اتافی مجزا برای فروش مسکرات در نظر گرفت.^{۱۴۸} هر زمان که با ایام مذهبی یا اوقات رسمی مصادف می‌شد، توکو برای احترام همراهی خود را نشان می‌داد؛ برای مثال، وقتی که در ۱۸۹۵ مرجع تقلید تهران فوت کرد، توکو نیز همچون دکان‌های بازار به مدت دو روز تعطیل کرد.^{۱۴۹}

در این میان مواردی از اعتراض به توکو درباره گرانی بیش از حد اجناس وجود داشت. در صورتی که مدیریت نمی‌خواست مغازه به یک حراجی بدل شود؛ همچنین درباره کیفیت پایین محصولات، مثل شامپایی که گاز نداشت و یا بحثی که برخی تجار بر سر تحویل کالاها داشتند،^{۱۵۰} از دیگر مواردی بود که توکو با آن روبه‌رو بود. گاهی مطالبی از نوع رقابت غیرمنصفانه مطرح می‌شد؛ مثل خیاط ارمنی که از روی دوخت‌های توکو تقلید می‌کرد و بیشتر ذکر شد. همچنین مورد جالب توجه دیگر درباره یک یونانی به نام آقای انونومو (G.N. Enonomou) بود که بطری‌های خالی لیکور توکو و دیگر شرکت‌های اروپایی را از قبیل «شرکت بازرگانی خلیج فارس» جمع‌آوری می‌کرد و آنها را دوباره با

عرق پرمی کرد و به اسم کنیاک اصل وارداتی، به قیمت هشت قران می‌فروخت. این فریب به کسب و کار توکو آسیب می‌زد. از آنجا که مرد یونانی تابع روسیه بود، پل از کنوبل خواست تا با تذکر به روس‌ها جلوی این کار غیرمنصفانه را بگیرند.^{۱۵۱}

درست یا غلط، کنوبل در گزارشش می‌گوید که پس از یک سال تهران توکو بر تمام مشکلات اولیه فائق آمد و از تمام رقبای اروپایی خود پیشی گرفت و احتمالاً در سال مالی ۱۸۹۴ ضرر نکرده است.^{۱۵۲} توکو با مجموعه کارمندان کارآمدی که در محل داشت خود را به عنوان مهم‌ترین فروشگاه اروپایی در ایران معرفی کرد که با وجود برخی مشکلات دربارهٔ گزینش اجناس، قادر به جلب رضایت مشتریان بود. احتمال داده می‌شد به خاطر وجود محدودیت سرمایه، دربارهٔ برخی اقلام مشکل به وجود آید. این موضوع گاه مانع شرکت برای تأمین تمام نیازهای موجود در تهران بود و آنان را مجبور می‌کرد که هزینهٔ حمل و خرید کالا را هنگام سفارش دریافت کنند و منتظر رسیدن محموله باشند. چشم‌اندازهای خوش‌بینانه به درستی به واقعیت پیوست و تهران توکو در ۱۸۹۴ توانست ۸/۵ درصد سود پرداخت کند. این واقعیت مسلم است که آن نتیجه برای سال نخست خوب بوده است، اما سود ده درصدی سال دوم نشان داد که گزارش کنسولی خوش‌بینانه بوده است.^{۱۵۳} و در واقع بسیار خوش‌بینانه بود؛ همچنان که سال‌های آتی نیز واضح‌تر شد.

با این همه، سال ۱۸۹۵ موفق‌ترین دوره از سال‌های گسترش فعالیت توکو بود. در حالی که مهم‌ترین رقیبش، کنتوار کنار کشید؛ فروشگاه فرانسوی جدا از رقابت، از افت نرخ تبدیل قران بسیار آسیب دید؛ از این رو، لومر نخست پیشنهاد داد که دو فروشگاه در زمینهٔ تبادل نام بدهکاران بدحساب (او ۶۵ هزار قران از آنان طلبکار بود)، فروش کالا و امثال آن با یکدیگر همکاری کنند. به هر حال، کنوبل و کالینیون مخالف چنین برنامه‌ای بودند. کنوبل نوشت که «لومر مکار و خطرناک است و جز در زمینهٔ موسیقی در زمینه‌های دیگر فردی عاجز به شمار می‌آید. تنها نکتهٔ مقبول این همکاری، خریدن اجناس مورد نیاز ما به ارزش صورت‌حساب و پرداخت از سوی ما [شرکت توکو] به صورت سهام» است. کنوبل جلوتر توضیح می‌دهد که اگر لومر این‌گونه پرداخت را بپذیرد، کلاً قادر به دخالت در ادارهٔ توکو نخواهد بود.^{۱۵۴}

گردش مالی سالانه در ۱۸۹۵ ششصد هزار قران بوده است که رقم قابل‌توجهی محسوب می‌شد. چیزی که خوب نبود، رقم ۱۲ درصد یا پنجاه هزار قران مربوط به بدهکاران بود. هرچند تمام این بدهکاری از آن مشتریان ثروتمند و دارا بود، مدیران

تهران توکو در محاسبات خود بیست درصد از این بدهی (حدود بیست هزار قران) را غیر قابل بازگشت می‌شماردند؛^{۱۵۵} در نتیجه هیئت مدیره مشی محافظه‌کارانه‌ای برای انجام دادن فعالیت‌های جدید در پیش گرفت. بنا بر بند سوم اساسنامه تهران توکو اگر شرایط اقتضا می‌کرد، می‌بایست تأسیس شعبه اصفهان و تبریز توکو نیز در دستور کار قرار می‌گرفت. در اوایل ۱۸۹۵ کنوبل به کالینیون نوشته بود که به شرکت برای بازگشایی توکوی اصفهان و تبریز فشار وارد کند. او استدلال می‌کرد که شرایط مطلوب‌تر می‌شود و به برادران ملکوم اشاره کرد که برنامه دارند شعبه‌ای شبیه آنکه در تهران دارند، در اصفهان راه‌اندازی کنند. او همچنین برای تأسیس توکوی اصفهان با خان باباخان مذاکره کرد. یک توکو در تبریز نیز می‌تواند به سرمایه‌گذاری خوبی بدل شود، اگر در تعامل با تجارت‌خانه هلندی گروئن و گن و شرکا (Groenewegen & Co) در اسلامبول باشد. با این همه، کالینیون مخالف کنوبل بود و تأسیس توکو را در دیگر نقاط ایران رد کرد.^{۱۵۶} به همان ترتیب، پیشنهاد کنوبل برای تأسیس یک داروخانه در تهران نیز عملی نشد. آن دوران، تنها یک داروخانه اروپایی در تهران کار می‌کرد که زیر نظر دکتر شورین (Dr. Schwerin) و بسیار گران‌فروش بود؛ به طوری که همه در تهران به آن معترض بودند.

خریدهای توکو بنا بر شاخص‌های ارزش و کشور صادرکننده در خلال سال‌های ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۷^{۱۵۷}

(به واحد گیلدر هلندی)

مید	سال		سال		سال		سال	
	۱۸۹۷		۱۸۹۶		۱۸۹۵		۱۸۹۳-۹۴	
هلند	۸,۸۱۵/۲۵	۳	۱۳,۲۹۴/۸۲	۴	۱۱,۱۴۳/۱۴	۳	۲۰,۹۰۶/۰۴	۳
هند و هلند	۰		۰		۰		۰	
بلژیک	۰	۶	۱۷۶/۷۷	۶	۳,۱۶۵/۱۰	۶	۴,۱۱۸/۵۱	۶
فرانسه	۵,۱۵۸/۲۳	۱	۲۷,۱۸۲/۸۴	۱	۳۰,۹۴۳/۷۱	۲	۲۸,۵۶۵/۰۵	۲
آلمان	۵,۲۰۳/۷۱	۴	۹,۵۰۸/۸۰	۳	۲۰,۲۱۶/۲۱	۴	۱۴,۲۰۷/۴۲	۴
بریتانیای کبیر - مالتا	۶,۴۱۳/۱۷	۲	۱۳,۹۵۵/۵۸	۲	۲۴,۰۸۲/۱۱	۱	۵۲,۳۹۹/۷۶	۱
اتریش - مجارستان	۲۲۷/۶۸	۵	۲,۱۷۰/۹۱	۵	۶,۸۶۵/۰۰	۵	۸,۲۲۸/۵۹	۵
روسیه	۰	۰	۰	۷	۵۲۶,۷۱	۷	۲,۹۶۱/۰۱	۷
مجموع	۲۵,۸۲۸/۰۴		۶۶,۲۸۹/۷۳		۹۶,۹۳۲/۰۴		۱۳۱,۳۸۶/۳۸	

Archief MinBuiza, B 149, Inv. 1, no. 6717 (July 25, 1900), bijlage B; NA, Legatie Perzië, Inv. 25, no. 218-219

از این جدول روشن می‌شود که رتبه کشورهای که کالا از ایشان خریداری می‌شد (اعدادی که در ستون پس از ارقام آمده است)، هر سال تغییر می‌کرد؛ در حالی که بریتانیای کبیر در ۱۸۹۳-۹۴ رتبه اول را داشت. در ۱۸۹۷ در رتبه دوم و پس از هلند قرار گرفت. روند نزولی خریده‌ها بدین خاطر است که ظرفیت جذب بازار زیاد برآورد شده

بود و بسیاری اجناس که در ۱۸۹۳ خریداری شده بود، چهار سال تمام طول کشید تا فروخته شود.

فروش تهران توکو در طی ۱۸۹۳-۹۷ بر اساس فلورین هلندی به ترتیب زیر بود:

سال	مبلغ
۱۸۹۳-۱۸۹۴	۹۳/۰۲۳
۱۸۹۵	۱۳۹/۵۳۵
۱۸۹۶	۷۴۴/۱۱۶
۱۸۹۷	۴۱۹/۷۲

ترور ناصرالدین شاه در ۱۸۹۶^{۱۵۸} مسلماً در سقوط این فروش تأثیر به‌سزایی داشته است.^{۱۵۹}

مدیریت تهران توکوی مستقر در روتردام در ۱۹۰۰^{۱۶۰} از وزارت امور خارجه در لاهه خواست تا از طرح ایشان مبنی بر درخواست از دولت روسیه برای دخالت سفارت‌خانه آنها در بازپس‌گیری بدهی مشتریان بدحساب حمایت کند، اما به خاطر مخالفت دولت هلند این موضوع منتفی شد.^{۱۶۱} دشواری ادامه دادن به کاسبی با دیدن سود ناقابلی که در سال‌های بعد پرداخت شد، کاملاً واضح می‌شود.

سود پرداخت شده (به درصد) از طرف تهران توکو طی دوران ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۱^{۱۶۲}

۱۸۹۶	۱۸۹۷	۱۸۹۸	۱۸۹۹	۱۹۰۰	۱۹۰۱
۶	۰	۰	۰	۰	۶

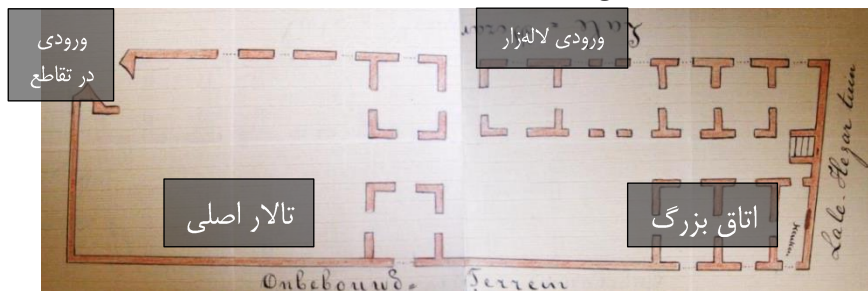
Faber, Perzische Toestanden, p. 98 citing: NV Register, Van Nierop en Baak (Kamer van Koophandel, Rotterdam) 1902, p. 1802

به‌رغم آنکه سال ۱۹۰۱ سال نسبتاً خوبی بود، برای کسب و کاری که اوضاعش وخیم می‌شد، استثناء به حساب می‌آمد. کنوبل در ۱۹۰۴ گزارش کرد که «کلاً گفتن این مطلب به مدیریت تهران توکو که سودی به سهام‌ها تخصیص دهید، آسان نیست»؛ زیرا این یکی از مشکلات ساختار مدیریتی بود. تمام تصمیم‌ها باید در روتردام گرفته می‌شد و مدیر مستقر در تهران اختیار تصمیم‌گیری نداشت. با توجه به این واقعیت که ماهیت کاسبی در ایران به توجه دائم و از نزدیک نیازمند است، می‌توان حدس زد که نه تنها وجود فاصله، بلکه نشناختن خوی کاسبی شرکت نیز سودآوری را دشوار می‌ساخت. بر اساس تعاملات هتزر بودن صاحب شرکت در محل ضروری بود.^{۱۶۳} بدین ترتیب، تهران توکو در ۱۹۰۴ منحل شد. سهام‌داران حداقل بیست درصد یا بیشتر از سرمایه خود را بازپس گرفتند؛ زیرا دفتر ثبت شرکت‌های بی‌نام (N.V. Register) گزارش داد که «در

ژوئیة ۱۹۰۴^{۱۶۴} نخستین قسط از بیست درصد برای الغای سهام‌ها مهیا شده بود.^{۱۶۵} محتمل‌ترین دلیلی که برای این اتفاق می‌توان حدس زد، آن است که توکو قربانی ورشکستگی یکی از بزرگ‌ترین سهام‌دارانش، یعنی «هتزر و پسر» و چشم‌انداز مایوس‌کننده خرده‌فروشی در ایران شده باشد. نمود این موضوع در ادامه کار سه فروشگاه دیگر و تجارت‌خانه‌های واردات - صادرات هلندی که پیش‌تر درباره آنها گفته شد، نیز مشاهده می‌شود.

۶. موقعیت مکانی تهران توکو

میرزا علی‌خان امین‌الدوله در بهار ۱۸۹۳^{۱۶۶} با شرکت توکوی تهران قراردادی امضا کرد که بر مبنای آن زمینی به مبلغ اجاره سالانه ۶ هزار و ۵۰۰ قران در اختیارشان قرار می‌گرفت تا ساختمانی مخصوص تهران توکو در آن بسازند. بر اساس نص قرارداد این زمین از شرق به باغ خود امین‌الدوله، از جنوب به خیابان یا کوچه بانک، از غرب به خیابان لاله‌زار و از شمال به باغ لاله‌زار محدود بود.^{۱۶۷}



۳. پلان مغازه تهران توکو

(منبع: National Archives, The Hague, 2.05.38, Legatie Teheran, file 11)

جهت شمال رو به سمت راست تصویر است. طراح این نقشه مشخص نیست، اما از آنجا که نوشته‌ها به هلندی است، می‌توان حدس زد خود هتزر یا کالینیون آن را کشیده شده باشند. نوشته‌های اطراف نقشه عبارت‌اند از: شرق یا پایین onbebouwd terrein (محوطه ساخته نشده)، شمال یا راست Lale-Hezar tuin (باغ لاله‌زار)، غرب یا بالا Lale-Hezar (لاله‌زار). در گوشه شمال شرقی ساختمان نیز آشپزخانه (keuken) قرار دارد. طبق این نقشه مغازه دو ورودی دارد: یکی در تقاطع لاله‌زار-بانک و دیگری در خیابان لاله‌زار. همچنین یک تالار، یک اتاق بزرگ، نه اتاق کوچک و یک آشپزخانه دارد که احتمالاً پنج اتاق شمالی برای اقامت کارمندان و دفاتر مالی و اداری اختصاص داده

شده است. ضمن اینکه احتمالاً بعد از در خیابان لاله‌زار به سمت شمال، عمارت دو طبقه بوده که پلکانش نیز در سمت راست تصویر ترسیم شده است. موقعیت و ابعاد باغ لاله‌زار را که براساس نقشه دارالخلافة طهران به تاریخ ۱۸۹۱^{۱۶۸} (یک سال پیش از تأسیس مغازه توکو) حاجی عبدالغفار نجم‌الملک ترسیم کرده است، به راحتی می‌توان تشخیص داد؛ اما مسئله این است که این باغ در نقشه به صورت یکپارچه ترسیم شده است و در اطراف آن نامی از املاک علی‌خان یا امین‌الدوله دیده نمی‌شود. همچنین در این نقشه خبری از بانک نیست؛ هر چند به راحتی می‌توان حدس زد که منظور از بانک، بانک شاهنشاهی ایران است که اندکی پس از ترسیم نقشه، در باغ تصرف شده میرزا قهرمان، امین لشکر، در شرق میدان توپخانه مستقر شد.^{۱۶۹} بدین اعتبار می‌توان گفت خیابانی که در نقشه، باغ وحش نام دارد، بعدها به آن خیابان بانک می‌گفته‌اند. نام فعلی این خیابان اکباتان است.



۵. موقعیت مغازه توکو در ابتدای خیابان لاله‌زار. براساس نقشه دارالخلافة طهران: ترسیم به تاریخ ۱۸۹۱ توسط نجم‌الملک. در گوشه باغ بانک و جنوب مغازه توکو می‌توان نام مغازه مسیو لومر فرانسوی (کنتوار) را نیز مشاهده کرد.

خیابان باغ لاله‌زار نیز در نقشه به صراحت ذکر شده است؛ بنابراین، به طور تخمینی می‌توان حدس زد مغازه تهران توکو در نبش شمال شرقی تقاطع خیابان باغ لاله‌زار (لاله‌زار فعلی) و خیابان بانک (اکباتان فعلی) قرار داشته است. برای اطمینان بیشتر از این نتیجه‌گیری ناچار باید به منابع بیشتر متوسل شد؛ از جمله در آمار دارالخلافة که در دوران سلطنت مظفرالدین شاه به سال ۱۸۹۹^{۱۷۰} تهیه شده است، ذیل محله دولت و پاتوق نایب آقابابا و گذر حسین پلیس در ادامه املاک آصف‌الملک و ناظم‌السلطنه (از

خاندان علاءالدوله که صاحب باغی سمت غرب خیابان لاله‌زار و شمال میدان توپخانه بود) چنین آمده است: «خانه امین‌الدوله، مغازه ایضاً مستأجر تُک، خانه امین‌الدوله، مغازه ایضاً مستأجر کمپانی فرانسه، خانه امین‌الدوله که فعلاً مدرسه شده، خانه احتشام‌السلطنه، دکان امین‌الدوله در میدان توپخانه، میدان توپخانه».^{۱۷۱}



۴. عکسی یادگاری رؤسا و کارمندان مغازه تهران توکو پس از تکمیل تزئینات بیرونی، در جشن میلاد مظفرالدین شاه (در فاصله ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۴).

(منبع: **Bibliotheek Rijksuniversiteit, Leiden, Leeuwenburg Collection, Or.**)

(25626b)

البته ترتیب سرشماری عرصه‌ها بسیار مبهم است، اما با توجه به نام‌هایی که در نقشه نیز وجود دارد، می‌توان گفت از کمرکش خیابان لاله‌زار به سمت جنوب و میدان توپخانه، به ترتیب در شرق و غرب و کوچه‌های مربوط درها شمرده شده است. اگر این ترتیب را درست فرض کنیم، آمارگیر پس از ذکر املاک وراثت علاءالدوله در غرب، به شرق خیابان لاله‌زار آمده و ضلع شمالی کوچه باغ وحش (بانک) را برشمرده است که در پایان به میدان ختم می‌شود. با این حساب، به نظر می‌رسد در فاصله بین ترسیم نقشه تا تأسیس مغازه (۱۸۹۲ تا ۱۸۹۳)^{۱۷۲} امین‌الدوله قطعه جنوبی باغ لاله‌زار را که شبه مستقل ترسیم شده است، از ناصرالدین شاه خریده و بعداً به صورت مذکور تقسیم کرده است.^{۱۷۳}



۵. محل تقاطع خیابان بانک و لاله‌زار که اداره پست خارجه بر جای مغازه تهران توکو واقع شده است. (برگرفته از مجموعه سمیتسونین = Smithsonian)

از طرف دیگر، عکسی که از نمای بیرونی تهران توکو در جشن میلاد مظفرالدین شاه گرفته شده است و در اینجا برای نخستین بار منتشر می‌شود، سر‌نیش بودن مغازه را تأیید می‌کند (تصویر ۷). همچنین سندی دیگر که به گمان ما قوتی قریب به یقین می‌بخشد، عکسی است که آنتوان سوروگین در تاریخی نامعلوم (به احتمال قوی اواخر قاجار یا ابتدای پهلوی با توجه به لباس مردم) برداشته است (تصویر ۸).^{۱۷۴}

با مقایسه این دو، تنها تفاوت عمارت پست خارجه با تهران توکو در تاق تزئینی بیرون زده از ورودی و چهار ستون آن خودنمایی می‌کند. سرانجام نیز عکسی از وضعیت فعلی همان محل قرار می‌دهیم. خیابان لاله‌زار از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به این سو به راسته بازار فروشندگان لوازم برقی و چراغ تبدیل شده است؛ این تمرکز خود موضوع جذابی برای تحقیق است و شاید با وجود مغازه‌هایی مثل توکو مرتبط باشد. ساختمان فعلی از منظر ویژگی‌های طراحی معماری شباهت چشمگیری با آبای خود دارد، اما متأسفانه دیگر نشانی از خاطرات گذشته‌اش نمی‌توان یافت.



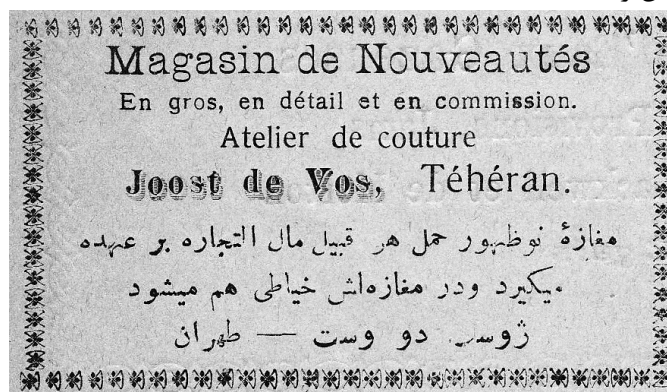
۶. وضعیت مغازه تهران توکو در سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۲ش.) در تقاطع خیابان‌های لاله‌زار و اکباتان

۷. مغازه نوظهور

این دومین مغازه هلندی در تهران شاید انشعابی از توکو بوده است. ژوست دووس (Joost de Vos) که اهل اوترخت و متولد ۱۸۶۹ بود،^{۱۷۵} در ۱۸۹۳ به تهران آمد و همان‌جا در ۱۸۹۸ ازدواج کرد.^{۱۷۶} او به ایران آمد تا در توکو کار کند، اما همچون دیگر کارمندان سابق توکو، بعداً برای خودش مغازه‌ای باز کرد. این موضوع احتمالاً در ۱۹۰۲ یا قبل از آن اتفاق افتاد؛ زیرا وی در ۱۹۰۸ خواستار میانجیگری کنسولی برای تصفیة بدهی شش ساله خود بود.^{۱۷۷} مغازه «نوظهور» یا «مگازان دو نووته»^{۱۷۸} همان‌طور که از نامش پیداست، فروشنده چیزهای نوظهور بود، اما در کنارش با واردات کالاهای معمول، به‌ویژه منسوجات نیز سر و کار داشت، هرچند کارش خوب پیش نرفت؛ مهم‌ترین مانع، بدحسابی‌هایی بود که حتی برخی از آنها تا سال‌ها تسویه نمی‌شد.^{۱۷۹} مسئله دیگر آن بود که دووس ایرانی‌ها را خوب نمی‌شناخت و این موضوع نظارت بر کارهای دلالتش را دشوار می‌ساخت. کار دلالت این بود که کار و کاسبی را به دیگران معرفی کند و مواظب شرایط درست و پرداخت‌های مقبول و مؤثر باشد.^{۱۸۰} به هر حال، اصل مشکل به خود دووس برمی‌گشت. کالینیون، مدیر داخلی تهران توکو در ۱۸۹۵ نوشت که «دووس به درد نمی‌خورد؛ او دل به کار نمی‌دهد».^{۱۸۱} در نهایت، او بدهکار شد و در پرداخت‌ها تأخیر داشت. این واقعیت که خودش بدهکار بود و بنابراین، مشکل گردش مالی داشت، معلوم می‌کند که چرا در پرداخت دیونش به تجار ایرانی تأخیر داشت؛ اگرچه این‌طور به نظر می‌رسد که ناتوانی زود هنگامش در پرداخت‌ها، ناشی از بی‌تدبیری خودش بود.

دووس زندگی دور از وطن را در تهران دوست داشت. آن‌طور که کنسول هلند بیان کرده است، او دوستان فراوانی اطراف خود جمع کرده بود، اما همه ناجور بودند. او به جد قماربازی می‌کرد و باخت‌های سنگینی داشت.^{۱۸۲} ژنرال قنسول هلند بهتر دید که دووس ایران را ترک کند؛ هم به خاطر خودش و کارش و هم به خاطر آبروی هلند. او حتی برای برادر دووس نامه نوشت تا وی را از مشکلات باخبر سازد.^{۱۸۳} دووس پس از بازگشتش به هلند در نامه‌ای به اودن‌دایک نوشت که اگر اعلام ورشکستگی می‌تواند بهترین راه حل برای رفع مشکلش باشد، او می‌خواهد بدان تن دهد. اودن‌دایک به دووس اطلاع داد که بدهی او هشت هزار تومان است و در صورت انحلال، کنسول‌گری هلند باید مراقب باشد که اغلب بدهی‌ها پرداخت شود. سرانجام در دسامبر ۱۹۱۰ اودن‌دایک متقاعد شد که ورشکستگی اجتناب‌ناپذیر است.^{۱۸۴}

به نظر می‌رسد دووس به نصیحت‌ها توجه نمی‌کرد. او کوشید در هلند درآمدی به دست آورد تا بتواند به تهران بازگردد^{۱۸۵} و احتمالاً توانست به مقصود برسد؛ چرا که دوباره در ۱۹۱۲ به تهران آمد، اما بیشتر از قبل بدهکار شد؛ رقم آن به بانک استقراسی روس ۲۳,۳۶۴/۵۵ قران و در مجموع نزدیک به هزاران تومان می‌شد. بانک روسی به همین روی، از ژنرال قنسول، اودن‌دایک خواست که مطمئن شود او مغازه‌اش را منحل خواهد کرد و اینکه او تهران را تا هنگام تصفیه بدهی‌هایش ترک نخواهد کرد؛ هرچند مغازه در آن زمان دیگر وجود نداشت.^{۱۸۶} کنسولگری هلند وضع کرد که بدهکاران دووس می‌بایست حسابشان را پس از آن با سفارت‌خانه تصفیه کنند نه با خود دووس.^{۱۸۷} این آخرین مطلبی است که از دووس می‌شنویم و بنابراین، می‌توانیم فرض کنیم که کارش را خاتمه داده است.



۷. تبلیغ بازرگانی منتشر شده در W. Küss, p. 28

۸. مغازه هلندی (Magasin Hollandais)

درباره این مغازه چیز زیادی وجود ندارد و معلوم نیست چه زمانی ایجاد شد. مالکش کرنلیس فرانسیوس پرینس (Cornelis Franciscus Prins) متولد ۱۸۶۴ در شیدام (Schiedam) بود.^{۱۸۸} او برای نخستین بار در ۱۸۹۰ یا پیش از آن به ایران آمد و به استخدام هتزو و پسر درآمد. ابتدا در نمایندگی یزد کار کرد و از ۱۸۹۴ به نمایندگی شیراز رفت.^{۱۸۹} او و دووس، هر دو، سرپرست تصفیه حساب‌های تهران توکو بودند.^{۱۹۰} هر دو همچنین به دادگاه کنسولی پیوستند و پرینس در ۱۹۰۸ به عنوان ارزیاب آن خدمت می‌کرد.^{۱۹۱}

درباره فعالیت‌های تجاری پرینس اطلاعات چندانی وجود ندارد. او درگیر واردات عمومی بود، اما معلوم نیست در چه زمینه خاصی فعالیت حرفه‌ای می‌کرد.^{۱۹۲} با توجه به

آگهی او در «راهنمای تجاری» (Handelsratgeber)، دفتر مرکزیش در هامبورگ بود.^{۱۹۳} او همچنین به چاپ و فروش کارت‌پستال مناظر طبیعی در ایران مشغول بود؛ مانند کارتی که پشتش به فرانسه نوشته است: «ویرانه‌های قصر مازندران در ایران. ابعاد پنج و نیم در سه و نیم اینچ. طبع توسط سی اف پرینس، تهران».^{۱۹۴}

پرینس بارها از کنسولی خواست تا برای پرونده بدهی‌های معوق طولانی‌مدتش میانجیگری کند.^{۱۹۵} در ۱۹۱۲ در پی تصمیم دادگاه، مغازه هلندی بدهی‌ای در حدود ۲,۵۴۶/۸۵ پرداخت.^{۱۹۶}

آخرین ژنرال کنسول هلند در ایران قاجاریه در خاطراتش نوشت:

«مهم‌ترین مغازه آن محل [تهران] توسط هم‌وطنان من اداره می‌شد که همانند یک قدیس بردبار بود. بهترین مشتریانش پولش را نمی‌پرداختند، اما باید با ملایمت رفتار می‌کرد. تنها در موارد حیاتی او به سفارت‌خانه متوسل می‌شد. در آن صورت نیز من باید با ملایمت رفتار می‌کردم و می‌کوشیدم از طرق غیررسمی قسمتی از مالش را بگیرم؛ گاه موفقیت‌آمیز بود و گاه نه. در برخی موارد پس از درنگی طولانی به دادگاه رجوع می‌شد که چانه‌زنی‌های مفصلی در پی داشت».^{۱۹۷}

بنا به نظر فابر، منظور اودن‌دایک در اینجا پرینس بوده است؛ زیرا تنها مغازه‌دار هلندی دیگر در آن زمان دووس بوده است که می‌دانیم به‌طور مداوم مداخله کنسولی را طلب می‌کرده است. معلوم نیست که کار مغازه هلندی چه زمان پایان یافت. هیچ ذکری از آن در مدارک کنسولی یا دیگر اطلاعات در دسترس وجود ندارد. نام پرینس هنوز در فایل‌های کنسول‌گری تهران در ۱۹۲۷ دیده می‌شود، اما در آن زمان او به احتمال زیاد مشغول کار صادرات و واردات برای دفتر مرکزیش در هامبورگ بوده است. از سوی دیگر، روزنامه تهرانی ستاره جهان (۱۹۲۹) تبلیغی برای قفل‌های کارخانه لپیز (Lips) منتشر کرده است که کیفیت آن را به اندازه کیفیت پارچه‌هایی معرفی می‌کند که مغازه هلندی واقع در خیابان هدایت (خیابان اسلامبول سابق) می‌فروخت. این تبلیغ نشان می‌دهد پرینس هنوز در خرده‌فروشی فعال است که نام مغازه سابقش را در ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ داده است؛ همچنان که از اعلان دیگری در روزنامه دانش و «راهنمای تجاری» (شکل ۱۱ و ۱۲) برمی‌آید.^{۱۹۸} در واقع، بنا بر تبلیغی در کتاب راهنمای ۱۹۳۴ مغازه هلندی در تهران هنوز به همان نشانی خیابان اسلامبول برقرار است.^{۱۹۹}



۸. تبلیغ بازرگانی منتشر شده در W. Küss, Handelsratgeber für Persien (Berlin, 1911), p. 33 (ad section)



۹. تبلیغ مغازه هلندی در روزنامه دانش دوره اول، شماره ۳ به تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۱۰ یا ۹ شوال ۱۳۲۸ ق.

۹. مغازه یوهانس پاتر

یوهانس پاتر در ۲۸ آوریل ۱۸۶۸ در لیوواردن (Leeuwarden) متولد شد. او در ۱۸۹۴ به ایران آمد و ابتدا به عنوان منشی خصوصی سفارت هلند استخدام شد.^{۲۰۰} در ۱۸۹۵ بنا بر توصیه یا تحریک بوشار ژنرال قنصل هلند به استخدام تهران توکو درآمد. او احتمالاً آنجا دفتردار بود؛ زیرا وی را آشنا به سیستم حسابداری معرفی کرده‌اند.^{۲۰۱} با وجود اینکه پاتر را برای جانشینی موقت ژنرال قنصل هلند در پایان ۱۸۹۵ و آغاز ۱۸۹۶ در طی آخرین مرخصی او در هلند، در نظر گرفته بودند، تهران توکو به بوشار اطلاع داد که آنها می‌خواهند وی را آنجا در استخدام نگاه دارند. به نظر می‌رسد کارها درست پیش

نرفت که در سپتامبر ۱۸۹۶ فاربیگ فان در سانده (Verbeek van der Sande)، رئیس هیئت مدیره تهران توکو، به بوشار اعلام کرد که از پاتر به شدت مأیوس شده است. او به توصیه بوشار و بدون قرارداد، کار را آغاز کرده بود و اکنون می‌خواست تا کار واردات خود را شروع کند. آقای فاربیگ فان دوست داشت ببیند که بوشار، پاتر را مجبور می‌کند تنها اجناسی را وارد کند که با کالاهای توکو رقابت نمی‌کند. سیر حوادث نشان داد که این توقع کاملاً خام‌دستانه و غیر واقعی بود.^{۲۰۲} هرچند شواهد چندانی دال بر وضعیت کاری این مغازه وجود ندارد، اما یوهان پاتر تا ۱۹۰۸ همچنان در تهران مشغول به کار بود.^{۲۰۳} احتمالاً در ۱۹۱۱ یا پیش از آن پاتر در اداره گمرک بندرعباس استخدام بوده است. به خاطر مسائل محلی در بندرعباس در مارس ۱۹۱۳ او در آوریل همان سال برای خدمت به چابهار اعزام شد. پاتر در ۱۹۲۶ در تهران فوت کرد.^{۲۰۴}

۱۰. نتیجه

هرچند میزان بازرگانی هلندیان با ایران در دوران قاجاریه چندان زیاد نبود، اما برخی فعالیت‌های تجاری بسیار مهم‌تر از چیزی است که شاخص‌های بازرگانی نشان می‌دهد. تجارت‌خانه «هتزر و پسر» تحت مدیریت پویای آلبرت هتزر کوشید تا تأثیر و تفاوتی در ایران قاجاریه ایجاد کند. هتزر قانع نبود به اینکه مانند یک تاجر به خرید و فروش فرس، منسوجات و تریاک بپردازد، بلکه می‌خواست کارآفرین باشد؛ بنابراین، در بسیاری امور مربوط به توسعه منابع طبیعی ایران قاجاریه پیش‌قدم شد و نگاهش به پیشرفت ایران بود. به همین منظور او بانی ایجاد نخستین فروشگاه بزرگ واقعی در ایران بود که با شیوه‌های بازاریابی مدرن کار می‌کرد؛ مثل آنکه نامه‌نگاری انبوه را برای جلب مشتریان مانند اداره پست در مغازه‌اش انجام می‌داد. هتزر از ۱۸۷۴ تا ۱۸۸۱ در ایران زندگی کرد که طی این مدت دو سفر به هلند داشت. او بعدتر به نمایندگی از بانک شاهنشاهی در ۱۸۹۰-۹۱ و ۱۸۹۲-۹۳ دو بار به ایران سفر کرد. آخرین حضورش در ایران به سال ۱۸۹۸ بازمی‌گردد. هرچند «هتزر و پسر» از حمایت انگلیس برخوردار بود و محل استقرار دفتر مرکزیش لندن بود، هتزر ترجیح داد تا هلندی باقی بماند. او برای گشودن گره‌های تجاری بین ایران و هلند تلاش‌های زیادی انجام داد؛ به‌ویژه با معرفی اجناس هلندی در ایران و تولیدات ایرانی در هلند. علاوه بر کسب درآمد، هتزر علاقه زیادی به فرهنگ و تاریخ ایران داشت و این موضوع از روی تعداد و تنوع کتاب‌های کتابخانه‌اش، موضوع

عکس‌هایش، انتخاب‌هایش برای نمایش در نمایشگاه بازرگانی مستعمرات و تألیفاتش دربارهٔ موضوعات اقتصادی معاصر و مباحث تاریخی روشن می‌شود. هرچند «هتزر و پسر» در ۱۹۰۳ ورشکست شد، اما آلبرت هتزر به ایفای نقش مؤثر در تأسیس بنگاه‌های اقتصادی هلندی در ایران ادامه داد و نتایج آن را می‌توان در نمونه‌های موفق‌تری مثل شرکت بازرگانی ایران و هلند تر مولن و سه خرده‌فروشی کوچک هلندی دید که همگی انشعابات تهران توکو بودند. تجارت‌خانهٔ تر مولن و مغازهٔ هلندی پرینس، کارشان را تا پایان حکومت سلسلهٔ قاجار و چه‌بسا فراتر از آن ادامه دادند.

پی‌نوشت

۱. عهدنامهٔ ترکمانچای (۱۸۲۸) به خاطر تجمیع عوارض گمرکی، بیشتر از تمام معاهدات دیگر توانست محافظ منافع تجار اروپایی (ابتدا روس‌ها و به تبع آنها و با تأخیر، دیگر اروپاییان) در ایران باشد. این عهدنامه در عمل برای بسیاری از تجار ایرانی که قادر به رقابت و کسب سود در بسیاری بازارها بودند، به نتایج نامطلوب منتهی شد. اگرچه این ادعا، همچون تأثیرات سپردن گمرک به بلژیکی‌ها، مستلزم پژوهش‌های عمیق‌تری است. نگاه کنید به:

Willem Floor, "The customs in Qajar Iran," ZDMG, vol. 126 (1976), pp. 281-311; Ibid., A Fiscal History of Iran in the Safavid and Qajar Period (New York, 1999); Entner, Marvin L. Russo-Persian Commercial Relations, 1828-1914 (Gainesville, 1965).

2. Levi, Scott C. The Indian Diaspora in Central Asia and its Trade (Leiden: Brill, 2002); Ibid., "The Indian merchant diaspora in early modern Central Asia and Iran," Iranian Studies 32 (1999), pp. 483-512.

3. Levi, Scott C. The Indian Diaspora in Central Asia and its Trade (Leiden: Brill, 2002); Ibid., "The Indian merchant diaspora in early modern Central Asia and Iran," Iranian Studies 32 (1999), pp. 483-512.

برای بررسی مهم‌ترین مطالعاتی که تاکنون انجام گرفته است، نگاه کنید به:

Floor, Willem. "The merchants in Qajar Iran," ZDMG 126 (1976), pp. 101-135; Kamran Ekbal, "Der Politische Einfluss des persischen Kaufmannsstandes in der frühen Kadscharenzeit, dargestellt am Beispiel von Hajji Halil Khan Qazwini Maliku't-Tujjar," Der Islam 57 (1980); Nāteq, Homā. Bāzārgānān dar dād va setād ba bānk-e shāhi va rezhī-ye tanbākū (Paris, 1371/1992); Jean Calmard, "Les marchands iraniens: formation et emergence d'un groupe de pression, XVIe-XIXe siècles", in Denys Lombard et Jean Aubin (eds.), Marchands et hommes d'affaires asiatiques dans l'Océan Indien et la mer de Chine, 13e-20e siècles, EHESS: Paris 1988, pp.

[۰۰-۰۰]

۴. زندگی‌نامه امین‌الضرب، مشهورترین سرمایه‌دار قاجاریه ایران نوشته شیرین مهدوی را نشر تاریخ ایران با عنوان *زندگی‌نامه حاج محمدحسن کمپانی امین دارالضرب* به فارسی ترجمه کرده است. این کتاب برخی خلاءها را پر کرده است، اما کتاب‌هایی از جنس *یزد در اسناد امین‌الضرب* که اصغر مهدوی و ایرج افشار تصحیح کرده‌اند و اطلاعات بیشتری درباره تعاملات امین‌الضرب با یزد و دیگر شهرهای ایران در اختیارمان قرار می‌دهد، گویای آن است که چه حجمی از کار باقی مانده است. همچنین نگاه کنید به همان، اسناد تجارت ایران (تهران، ۱۳۸۹). برای ارزیابی کلی از فحوای اسناد امین‌الضرب به مقاله زیر نگاه بیندازید:

Asgar Mahdavi, "Les archives Aminnozarb: source pour l'histoire économique et sociale de l'Iran (fin du XIXème-début du XXème siècle)," *Le Monde iranien et l'islam Paris IV (1976-1977)*, pp. 195-222.

۵. سوم جمادی‌الاولی ۱۲۷۱ (مترجم).

6. Vuurman, Corien & Martens, Theo. *Perzië en Hotz* (Leiden 1995), pp. 24, 83.

۷. ۱۲۹۱ ق. و ۱۲۵۳ ش. (مترجم).

9. Perzische Handels Vereniging J.C.P. Hotz & Zoon (short PHV)

9. Nederlandsche Handels Maatschappij (NHM)

۱۰. مصادف با ۱۲۹۳ ق. و ۱۲۵۵ ش. حدود سه دهه پس از تاج‌گذاری ناصرالدین‌شاه قاجار

(مترجم).

۱۱. مصادف با جمادی‌الثانی ۱۲۹۸ یا خرداد ۱۲۶۰ (مترجم).

۱۲. مصادف با ربیع‌الاول ۱۳۰۱ یا دی ۱۲۶۲ (مترجم).

13. Archives Ministry of Foreign Affairs (The Hague, the Netherlands) B 149, Hotz to Hannema 06/11/1880; Ibid., Hotz to Hannema 23/11/1888; unfoliated.

۱۴. ۱۳۰۷ ق. یا ۱۲۶۹ ش (مترجم).

15. Curzon, G.N. *Persia and the Persian Question* 2 vols. (London: Cass, 1966), vol. 2, p. 573.

16. Government of the Netherlands, *Consulaire Verslagen en Berichten* 1894, no. 10, p. 156.

17. Government of the Netherlands, *Consulaire Verslagen en Berichten* 1895, no. 9, p. 68.

18. Hotz, "Perzië met betrekking tot Nederland," p. 678.

19. Hotz, "Perzië met betrekking tot Nederland," p. 801.

20. Hotz, "Perzië met betrekking tot Nederland," p. 802.

21. Hotz, "Perzië met betrekking tot Nederland," p. 696.

این تجارت‌خانه چینی با نام «هتزر، جاکوب و شرکاء» در ۱۸۹۶ با همراهی کرمر (Messrs. J.T. Cremer)، میس (M. Mees)، هینتزن (G.H. Hintzen)، بلیدنستاین (B.W. Blijdenstein)، و فان دن هونرت (van den Honert) تأسیس شده بود که به مرور کارخانه‌دارانی از توتنته (Twente) به آنها پیوستند. پس از ورشکستگی هتزر در ۱۹۰۳ نام تجارت‌خانه به شرکت تجاری هلند

و چین (Holland-China Handelscompagnie) با سرمایه یک میلیون فلورین هلندی تغییر یافت که ان اچ ام نیز در آن حضور داشت:

Archives Ministry of Foreign Affairs (The Hague, the Netherlands) B 149, inv. 1, Confidential Note by Hotz, (The Hague, October 1904), p. 2.

۲۲. وزیر دارایی شهیر روسیه تزاری که در تأسیس بانک استقراضی روس و حمایت از آن نیز نقشی مهم ایفا کرد (مترجم).

23. Hotz, "Perzië met betrekking tot Nederland," p. 803.

24. Archives Ministry of Foreign Affairs (The Hague, the Netherlands) B 149, inv. 1, Confidential Note by Hotz, (The Hague, October 1904), p. 2.

25. Hotz, "Perzië met betrekking tot Nederland," pp. 802, 804.

۲۶. ۱۲۹۷ ق. یا ۱۲۵۹ ش. (مترجم).

۲۷. برای تجسم وضعیت دالکی در آن زمان نگاه کنید به:

Witkam, Jan Just. "Albert Hotz and His Photographs of Iran: an Introduction to the Leiden Collection," in Kambiz Eslami ed. *Iran and Iranian Studies – Essays in Honor of Iraj Afshar* (Princeton 1998), p. 285.

28. Persian Bank Mining Rights Cooperation (PBMRC).

۲۹. ۱۳۰۷ ق. یا ۱۲۶۹ ش. (مترجم).

30. Geoffrey Jones, *Banking and Empire in Iran. The history of the British bank of the Middle East 2 vols.* (London 1986), vol. 1, p. 58; Avery, P. *Modern Iran* (London 1965), p. 181; Government of the Netherlands, Ministerie van Waterstaat, Handel en Nijverheid, *Verzameling van Consulaire and Andere Verslagen en Berichten*, (Bender-Bushire) no. 68 (The Hague, 1892), p. 6.

۳۱. ۱۳۱۹ ق. یا ۱۲۸۰ ش.؛ یعنی در سال ششم سلطنت مظفرالدین شاه قاجار (مترجم).

32. A. Hotz, "Perzië met betrekking to Nederland," *De Economist* 2 (1904), p. 685.

۳۳. ۱۳۱۱ ق. یا ۱۲۷۲ ش. (مترجم).

34. Jones, *Banking*, vol. 1, pp. 28, 38, 64-65.

35. Hotz, "Perzië met betrekking to Nederland," p. 802.

۳۶. اواخر ۱۲۹۷ ق. یا پاییز ۱۲۵۹ ش.

37. Archives Ministry of Foreign Affairs, MinBuiza, The Hague (the Netherlands), B 149, Hotz to Hannema 06/11/1880; Hotz 1904, p. 3; Hotz, "Perzië met betrekking to Nederland," pp. 692, 829-32. See as to the follow-up to these ideas Floor, "Le Karun et l'irrigation de la plaine d'Ahvaz," *Studia Iranica* 29 (1999), pp. 95-122.

38. Government of the Netherlands. *Verzameling van Consulaire and Andere Verslagen en Beirchten*. Teheran. Nr. 167 (1892), pp. 11-12.

۳۹. ربیع‌الثانی ۱۳۱۰ یا آبان ۱۲۷۱ (مترجم).

۴۰. ۱۳۰۰ ق. یا ۱۲۶۲ ش. (مترجم).

۴۱. Entrepôt: تجارت بدون نیاز به پرداخت عوارض گمرکی (مترجم).

42. Floor, Willem. "Le droit d'entreposage en Iran Qajar," *Studia Iranica* 17 (1988), pp. 57-75 and 179-182.

43. Stolze F. & Andreas, F.C. *Die Handelsverhältnisse Persiens* (Gotha, 1885), pp. 46-47.

44. A. Hotz, "Perzie met betrekking tot Nederland," *De Economist* vol. 2, 1904, pp. 801-02.

۴۵. ۱۳۱۲ ق. یا ۱۲۷۴ ش. در آغاز دوران رکود و ورشکستگی اقتصاد ایران که نهضت مشروطه را به عنوان یکی از تبعات سیاسی آن می‌توان برشمرد (مترجم).

۴۶. ذی‌القعدة ۱۳۲۰ یا بهمن ۱۲۸۱ یعنی کمتر از چهار سال پیش از آنکه مظفرالدین شاه قاجار فرمان مشروطیت را امضا کند (مترجم).

47. Archives Ministry of Foreign Affairs (the Hague, the Netherlands) B 149, inv. 1, Confidential Note by Hotz, (The Hague, October 1904), p. 3; Hotz, "Perzië met betrekking tot Nederland," pp. 802, 804.

اینجا نیز مطالب مرتبط را می‌توان یافت:

Hotz & Son's bankruptcy in the files of the Dutch firm, van Heek & Co: [\]http://www.historischcentrumoverijssel.nl/overijssel/inventarissen/vanh eek/166i.htm.\[](http://www.historischcentrumoverijssel.nl/overijssel/inventarissen/vanh eek/166i.htm)

48. Hotz, A. "Perzie met betrekking to Nederland." *De Economist* 1904, pp. 673-700, 801-836.

۴۹. ۱۳۱۱ ق. یا ۱۲۷۳ ش. (مترجم).

۵۰. ۱۳۲۰ ق. یا ۱۲۸۱ ش. (مترجم).

51. Corien Vuurman & Theo Martens. *Perzië en Hotz* (Leiden, 1995), pp. 28-30, 95.

52. Polak J.E. Description des Articles exposes a l'Exposition Internationale, Coloniale et d'Exportation Generale d'Amsterdam 1883 par Perzische Handels-Vereniging J.C.P. Hotz & Zoon in Archives Ministry of Foreign Affairs (The Hague, the Netherlands), B 149, inv. 1, Confidential Note by Hotz, (The Hague, October 1904), p. 3.

۵۳. ۱۳۱۴ ق. یا ۱۲۷۵ ش.؛ یعنی مصادف با پایان سلطنت ناصرالدین شاه و آغاز سلطنت مظفرالدین شاه قاجار (مترجم).

54. NHotz, A. "Java-Bombay- Perzische Golf, een nieuwe stoomvaartlijn" *De Economist* 1 (1897), pp. 158-164.

55. Hotz, A. "Perzië. Overzicht van de in de Nederlandse taal uitgegeven werken, gevolgd door een opgave van de voornaamste buitenlandse schrijvers," *Tijdschrift van het Koninklijke Nederlandsch Aardrijkskundig Genootschap* (Leiden, 1897), pp. 713-58.

56. Hotz, A. "Persian Trade Routes," *Journal Royal Society of Arts* 47 (1899), pp. 341-59.

۵۷. ۱۳۲۵ ق. یا ۱۲۸۶ ش. مصادف با سلطنت محمدعلی شاه قاجار (مترجم).

۵۸. ۱۰۵۵ ق. و دوران شاه عباس ثانی صفوی (مترجم).

59. Hotz, A. ed. "Cornelisz Roobacker's scheepsjournaal Gamron-Basra (1645) de eerste reis der Nederlanders in de Perzische Golf," *Tijdschrift van het Koninklijke Nederlandsch Aardrijkskundig Genootschap* 24 (1907), pp. 289-405.

۶۰. در دوران شاه عباس ثانی صفوی (مترجم).

61. Hotz, A. ed. *Journaal der reis van den gezant der O.I. Compagnie Joan Cuneaus naar Perzië in 1651-1652* (Amsterdam, 1908).

۶۲. ۱۳۲۷ ق. یا ۱۲۸۸ ش. در آغاز سلطنت احمد شاه قاجار (مترجم).

۶۳. از ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۹ ق. یا ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۰ ش. هم‌زمان با پایان جنگ جهانی اول و کودتای

۱۲۹۹ سید ضیاء طباطبایی و رضاخان میرپنج در ایران (مترجم).

64. Vuurman & Martens, Perzië en Hotz, p. 28.

۶۵. ۱۳۰۹ ش. (مترجم).

۶۶. ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۸ ق.؛ یعنی مصادف با اواخر سلطنت شاه عباس اول و آغاز سلطنت شاه صفی

صفوی (مترجم).

67. Dunlop, H. *Bronnen tot de geschiedenis der Oostindische Compagnie in Perzië* (The Hague, 1930).

۶۸. ۱۳۰۹ ش.

69. *Bibliotheek A. Hotz: uitheemsche landen, in het bijzonder Perzië en het oosten, aardrijkskunde-geschiedenis-literatuur-art. 2 vols.* (Leiden: Univeriteitsbibliotheek, 1935-6).

70. Vuurman & Martens, Perzië en Hotz, p. 31f. (with an inventory list and some photos). For a discussion of the collection of Hotz photographs see also Witkam, Jan Just. "Albert Hotz and His Photographs of Iran: an Introduction to the Leiden Collection," in Kambiz Eslami ed. *Iran and Iranian Studies – Essays in Honor of Iraj Afshar* (Princeton 1998), pp. 276-87.

۷۱. کبابی سدیدالسلطنه، محمدعلی، بندر عباس و خلیج فارس (تهران ۱۳۴۲)، صص ۶۲۰ تا

۶۲۹، و با فرصت حسین شیرازی، میرزا آقا، آثار عجم (طهران، ۱۳۱۶ ق.)، ص ۵۳۹.

72. Hotz, A. "Onze Handel met Perzië en de Levant," *de Gids* 24 (1906), p. 364.

73. A. Hotz, "Onze Handel met Perzië," p. 368.

74. *Handelsvereniging Holland-Perzië*

75. *Government of the Netherlands, Consulaire Verslagen en Berichten*, 1904, no. 15, p. 417.

هرتzelfد در اول تا سوم ۱۹۰۵ یک پلان سردستی از خانه ترمولن در دفترچه خاطرات سفرش

ترسیم کرده است که در مجموعه فریر - سکله نگهداری می‌شود:

[http://www.asia.si.edu/archives/finding_aids/herzfeld.html]

۷۶. ۱۳۱۲ ق. یا ۱۲۷۴ ش. (مترجم).

77. NA, *Legatie Perzië*, Inv. 20, no. 721 (November 30, 1895); *Ibid.*, Inv. 22, no. 577.

78. Hotz, "Perzië met betrekking tot Nederland," p. 691.

79. Hotz, "Onze handel met Perzië," p. 376.

۸۰. ۱۳۳۰ ق. یا ۱۲۹۱ ش. (مترجم).

81. Government of the Netherlands, Archief Buiza, Inv. 71, no. 20432 (December 16, 1911); Inv. 131, no. 351 (June 14, 1912).

در مدارک یک تجارتخانه هلندی به نام «فان هیک و شرکا» (van Heek & Co) مدارکی

مرتبط با ترمولن تا ۱۹۱۳ موجود است:

<http://www.historischcentrumoverijssel.nl/overijssel/inventarissen/vanheek/166i.htm>].

82. E'temād al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khān. Rūznāmeḥ-ye Khāterāt. ed. Īraj Afshār (Tehran, 1345/1966), pp. 20, 159, 317, 337, 613, 683, 714, 960.

83. Oudendijk, W.J. Ways and By-ways in Diplomacy (London, 1939), p. 177.

۸۴. ۱۳۰۳ ق. یا ۱۲۶۵ ش. (مترجم).

85. Government of Great-Britain, Diplomatic and Consular Reports nr. 241 (Tabreez, 1886-7), p. 3.

۸۶. ۱۲۹۸ ق. یا ۱۲۶۰ ش. (مترجم).

87. Stack, Edward. Six Months in Persia. 2 vols. (New York, 1882), vol. 2, p. 162.

88. E'temād al-Saltaneh, Rūznāmeḥ, pp. 358 (3 Shavvāl 1301-27/07/1884), 370 (23 Safar, 1302), 401 (11 Rajab 1302), 445 (5 Safar 1303), 561 (26 Rajab, 1304), 600-01 (23, 29 Rabī I, 1305), 613 (20 Jomādī I, 1305), 643 (10 Sha'bān 1306 -11/04/1889), 683 (14 Safar, 1306), 714 (15 Rajab, 1306), 960 (16 Rabī II, 1310 - 07/11/1892).

۸۹. اعتمادالسلطنه، روزنامه اعتمادالسلطنه، ص ۲۰ (۲ شعبان ۱۲۹۲)، مغازه دکتر بکمز ۱۵۹ (۸)

ربیع الاول ۱۲۹۹)، ۳۱۷ (۵ ربیع الثانی ۱۳۰۱)، ۳۳۷ خانه باردو [؟] یا برناهود [؟] (۹ شعبان ۱۳۰۱).

۹۰. ۱۳۰۸ ق. یا ۱۲۷۰ ش. - مترجم.

91. Government of the Netherlands. Verzameling van Consulaire and Andere Verslagen en Berichten. Teheran. Nr. 167 (1892), p. 10.

او همچنین اشاره می‌کند که صاحبان فرانسوی چند انبار کالا (magazijnen) بسیار ثروتمند

شدند.

۹۲. ۱۳۱۲ ق. یا ۱۲۷۴ ش. (مترجم).

93. NA, Legatie Perzië, Inv. 20, no. 202 (March 5, 1895).

94. NA, Legatie Perzië, Inv. 17, no. 116 (February 2, 1895).

در ۱۹۰۷ لویی بارنود یک کتابفروشی در تهران داشت (او در مدرسه آلیانس فرانسوی هم درس

می‌داد). مغازه‌اش در ماجرای فتح تهران در جولای ۱۹۰۹ غارت شد (ناطق، هما، «تاریخچه یک نهاد

فرهنگی در ایران (آلیانس فرانسه)»، دبیره ۱، ص ۵۹). این تنها نمونه‌ای است که من از غارت مغازه

خارجی‌ها سراغ دارم. شاید مثال‌های دیگری نیز بتوان یافت، اما این واقعیت که فروشندگان مذکور پس

از تحولات نهضت مشروطه (۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱) همچنان مشغول کارشان بودند، موضوع را آن‌طور نشان نمی‌دهد.

۹۵. ۱۳۱۲ ق. یا ۱۲۷۴ ش. (مترجم).

96. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 14 (January 7, 1895); Legatie Perzië, Inv. 17, no. 116 (February 10, 1895); Legatie Perzië, Inv. 17, no. 161 (enclosure).

املای نام لاسال موثق نیست و ممکن است لاسلیه (Laslier) باشد.

97. NA, Legatie Perzië, Inv. 17, no. 116 (February 2, 1895).

در پایان خوب است از دکان خواجه باغدسر مسیحی در خیابان ناصریه نیز یاد بکنیم که عزیزالسلطان در خاطراتش بارها از او و اجناسش در حدود سال ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ ق. یا ۱۲۸۱ ش.) یاد کرده است (برای مثال، نگاه کنید عزیزالسلطان، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۹۶، ۲۷۵، ۳۲۵، ۳۷۳ و ۵۱۴).

98. Teheran Toko

۹۹. ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۳ ق. مصادف با ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵ ش.؛ یعنی هفت سال پایانی سلطنت

ناصرالدین شاه قاجار (مترجم).

100. Government of the Netherlands, *Consulaire Verslagen en Berichten* 1891, no. 74, p. 18.

۱۰۱. ۱۳۱۰ ق. یا ۱۲۷۲ ش. (مترجم).

102. Government of the Netherlands, *Consulaire Verslagen en Berichten* 1895, no. 9, p. 68.

واژه «توکو» از اندونزیایی آمده است؛ به معنی فروشگاه است و مغازه‌ای که اجناسی متنوع را به فروش می‌رساند.

103. Government of the Netherlands, *Bijvoegsel tot de Nederlandsche Staatscourant*, no. 265, November 11, 1893;

جان هندریکوس کالینیون در ۱۱ ژانویه ۱۸۵۴ در روتردام به دنیا آمد. با توجه به اینکه در ۲۷ سالگی وقتی به ایران آمده است، احتمالاً از ۱۸۷۴ کار اجرای خود را در دفتر اصفهان هتز و پسر آغاز کرده است. NA, Legatie Perzië, Inv. 5, no. 756; *Ibid.*, Inv. 20, no. 583 (October 29, 1895)

ستک توضیح می‌دهد که کالینیون چگونه در ۱۸۸۱ هم‌قطاران تاجر اصفهانی مسلمانش را با تکان دادن دستان هر دوشان توبه داد که در دوران استنطاق عمومی ظل‌السلطان، حاکم اصفهان، به غلط تهمت بابتی‌گری خورده بودند: «یک‌به‌یک تجار شرمنده شده به تقلید از آقای کالینیون رفتار کردند» (Stack, *Six Months*, vol. 2, p. 30).

۱۰۴. ۱۳۱۶ ق. یا ۱۲۷۷ ش. و در آغاز سومین سال سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار (مترجم).

105. Hotz, "Perzië met betrekking tot Nederland," p. 677.

جزئیات قرارداد اجاره را می‌توان اینجا دید: NA, Legatie Perzië, Inv. 13, no 591, Knobel to Hotz (07/10/1893) که ناظر بر ساخت و ساز، اجاره، چیدمان داخلی مقدماتی است. ضمناً از کنویل به هتز درباره هزینه چیدمان داخلی و مبلمان: همان، Inv. 13, 592 (10/10/1893)؛

- از کنوبل به مشیرالدوله در ۱۸۹۳/۱۰/۱۳ درباره مشارکتش: همان، Inv. 13, no. 603؛
از کنوبل به امین‌الدوله درباره توافق بر مبلغ ۶۵۰۰ قرانی اجاره سالانه: همان، Inv. 13, no. 657؛
- از کنوبل به هتز (۱۸۹۳/۱۱/۲۵): همان، Inv. 13, no. 689؛
از کنوبل به رتردام (۱۸۹۳/۱۱/۲۶) درباره مذاکرات درباره قرارداد اجاره و قرارداد تکمیلی: همان،
Inv. 13, no. 707.
۱۰۶. ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۱۱ یا ۳۰ شهریور ۱۲۷۲ (مترجم).
107. NA, Legatie Perzië, Inv. 12, no. 564 (Dutch text); Ibid., Inv. 16, no. 25 (French text).
۱۰۸. chargé d'affaires که به فرانسوی معنای مسئول امور می‌دهد و در فارسی معاصر معمولاً به او کاردار می‌گویند.
۱۰۹. ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ ق. یا ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۱ ش.؛ یعنی شش سال نخست سلطنت مظفرالدین شاه قاجار (مترجم).
۱۱۰. ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ ق. یا ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۳ ش.؛ یعنی دو سال پیش از امضای فرمان مشروطه (مترجم).
111. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 14 (January 7, 1895) and no. 146 (February 21, 1895), and the various issues discussed in this article
112. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 21; Ibid., Inv. 16, no. 307 (Compte-rendu de la Direction, June 28, 1894).
113. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 307 (Compte-rendu de la Direction, June 28, 1894).
114. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 209 (March 12, 1895); Ibid, Inv. 18, no. 349 (June 3, 1895).
115. NA, Legatie Perzië, Inv. 18, no. 327 (May 21, 1895).
۱۱۶. ۱۳۱۲ ق. یا ۱۲۷۳ ش. (مترجم).
۱۱۷. Hectography: هکتو در این واژه معادل صد (کپی) است.
118. Zonneveld, A. "Poste Teheran Toko," Iran Philatelic Study Circle Bulletin 110 (September 1997), p. 1939
همراه با بازتولید نمونه دیگری از کارت پستالی مشابه تصویر ۲؛
- Hartmann, Bodo. "Members Letters," IPSC Bulletin 111 (December 1997), p. 1971;
فرحبخش، فریدون نوین، مجموعه مهرهای پستی ایران ۱۲۵۴-۱۳۰۴. (تهران، ۱۳۷۰). ص ۲۶۷؛
Shaida, Hassan. Postal Markings of Iran (London, 2001), p. 339
119. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 14 (January 7, 1895); Ibid., Inv. 16, no. 307 (Compte-rendu de la Direction, June 28, 1894).
120. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 142 (February 18, 1895). The Toko's Armenian tailors were Soqrat Khan and Setrak.

121. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 161 (February 23, 1895) inserted in no. 159; see also Ibid., no. 142 insert (February 18, 1895).

122. NA, Legatie Perzië, Inv. 18, no. 269 (April 6, 1895), no. 273 (April 16, 1895).

123. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 307 (Procès-verbal de l'Assemblée Générale, June 28, 1894).

124. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 9 (December 6, 1894); Ibid., Inv. 16, no. 14 (January 7, 1895); Ibid., Inv. 16, no. 69 (February 4, 1895); Ibid., Inv. 16, no. 84 (February 6, 1895).

125. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 17 (February 19, 1895); Ibid., Inv. 16, no. 104 (February 9, 1895); Ibid., Inv. 18, no. 358 and no. 363 (May 16, 1895); Ibid., Inv. 20, no. 566 (September 10, 1895) and no. 567 (September 5, 1895).

کنینگ نه تنها با پل، که با دووس نیز مشکل داشت:

NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 25 (January 11, 1895)

126. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 14 (January 7, 1895).

این نکته جالب است که بر اساس پیش‌قضاوت‌های فرهنگی آن دوران در میان جامعه اروپایی ساکن در تهران، زنانی که رسماً با مردی زندگی می‌کردند، ولی با او ازدواج نکرده بودند، نه تنها سرزنش می‌شدند، بلکه به کسانی که با ایشان رفت‌وآمد می‌کردند نیز با تحقیر می‌نگریستند.

127. NA, Legatie Perzië, Inv. 20, no. 594 (October 3, 1895); Ibid., Inv. 20, no. 611 (November 11, 1895) and no. 672 (December 2, 1895).

128. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 202 (March 12, 1895).

129. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 202 (March 12, 1895); Ibid., 20, no. 701 (November 21, 1895).

130. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 183 (March 5, 1895).

هرچند در ابتدا موضوع به نظمیۀ گزارش نشد، بعدتر این اتفاق افتاد تا مسئله حل و فصل شود. یک بار دیگر نیز موردی مشابه پیش آمد که میرزا رحیم نامی که مسئول نقد کردن دو چک مشتریان برای توکو بود؛ چون از ارجاع آنها به مدیر پرهیز کرد، از خدمت در توکو اخراج و مسئله به پلیس گزارش شد: NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 222 (March 22, 1895)

۱۳۱. برای مثال مورد زمان بر سقراط خان بود که به سرقت ۱۹ کیلوگرم از رشته‌های طلا متهم شده بود. موضوع به دادگاه احاله شد و رسیدگی به آن مدت زیادی به درازا انجامید. در این باره نامه نگاری‌های مفصلی انجام شده است که خود به پژوهشی مجزا نیاز دارد. برای شروع کار بهتر است نگاه بیندازید به:

NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 242.

133. NA, Legatie Perzië, Inv. 18, no. 342 (May 30, 1895 and June 4, 1895).

۱۳۳. ۱۳۱۳ ق. یا ۱۲۷۴ ش. (مترجم).

134. NA, Legatie Perzië, Inv. 20, no. 583 (October 29, 1895).

135. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 307 (Compte-rendu de la Direction; June 28, 1894).

۱۳۶. عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور، روزنامه عین السلطنه، ۱۰ جلد. تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۷۴)، ج ۱ ص ۵۹۸ (۲۱ محرم ۱۳۱۲). ظهیرالدوله در سفری همراه مظفرالدین شاه به فرنگ (سفر اول) در ۲۰ صفر ۱۳۱۸ (۱۹ جون ۱۹۰۰) نوشت: در پاریس، قبل از ظهر با کنت رفتیم به مغازه لوور؛ برای خریدن لباس. خیال می‌کردیم این مغازه شاید پنج برابر مغازه تک که در شهر تهران در اول خیابان لاله‌زار است بزرگ‌تر و پراسباب‌تر باشد. وقتی وارد شدیم، خیر هیچ طرف نسبت نیست. واقعاً به قدر میدان توپخانه تهران است (ظهیرالدوله، ۱۳۷۱: ۱۶۳).

همو در سلخ ربیع الثانی ۱۳۱۸ (۲۶ آگوست ۱۹۰۰) می‌نویسد: در بروکسل، صبح نواب موثق‌الدوله آمد. جای منزل فقیر صرف کرده، رئیس مغازه تک که پنج سال در تهران بود و تقریباً یک سال است به بروکسل آمده، آمد مرا بعد از ظهر به دکان خودش دعوت کرد که چیزی بخرم. ناهار در رستوران هتل صرف کرده بعد از ناهار با دکتر خلیل خان درشکه نشسته، رفتیم به دکان تک. یک جعبه کارد چنگال تمام دوازده نفری برای خودم و یک دست اسباب چای خوری به سوقات برای جناب قوام‌الدوله خریدم. از آنجا با هم رفتیم به سفارت ایران به حضور (همان، ص ۲۷۵).

۱۳۷. عین السلطنه، روزنامه، ج ۱، ص ۷۰۹ (۸ رمضان ۱۳۱۲ ق).

۱۳۸. ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۱۳ یا ۲۱ آذر ۱۲۷۴ (مترجم).

۱۳۹. اعتماد السلطنه، روزنامه، ص ۱۱۹۲ (۲۲ جمادی الثانی ۱۳۱۳).

۱۴۰. اعتماد السلطنه، روزنامه، ص ۱۲۰۶.

در واقع فروش چند برلیان در ۱۸۹۴ ذکر شده است که با نگرانی درباره فروش یک محموله مرتبط

بود:

NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 307 (Compte-rendu de la Direction, June 28, 1894).

141. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 307 (Procès-verbal de l'Assemblée Générale, June 28, 1894).

142. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 307 (Procès-verbal de l'Assemblée Générale, June 28, 1894).

143. NA, Legatie Perzië, Inv. 18, no. 363 (May 16, 1895); Ibid., Inv. 16, no. 307 (Proces-verbal de l'Assemblée Generale).

144. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 78 (February 4, 1895); Ibid., Inv. 20, no. 610 (November 11, 1895).

145. NA, Legatie Perzië, Inv. 20, no. 610 (November 11, 1895);

برای مشاهده مشتریان سرشناس بد حساب به پیوست ۱ آن نگاه بیندازید.

146. NA, Legatie Perzië, Inv. 20, no. 610 (November 11, 1895); Ibid., Inv. 22, no. 491 (September 3, 1896); no. 598; and nos. 698, 729, 745, 749, 751, 761, 767, 770, 789, 795 (list not present, December 20, 1896).

147. Archief MinBuiza, B 149, Inv. 1, no. 6717 (July 25, 1900),
ضمیمه A و دیگر نامه‌ها در این پوشه دال بر دعاوی بازپرداخت‌هاست.
148. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 9 (December 6, 1894) and no. 14
(January 7, 1895).
149. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 147 (February 22, 1895)
۱۵۰. شکایت تجار یهودی علیه توکو در NA, Legatie Perzië, Inv. 22, no. 565
(1896).
151. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 127 (February 14, 1895).
152. Government of the Netherlands, Consulaire Verslagen en Berichten
1895, no. 9, p. 69.
153. Government of the Netherlands, Consulaire Verslagen en Berichten
1896, no. 48, p. 584; NA, Legatie Perzië, Inv. 18, no. 363 (May 16, 1895);
Ibid., Inv. 16, 307 (Compte-rendu de la Direction, June 28, 1894).
154. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 116 (February 10, 1895 and
February 12, 1895).
155. Floor, Willem. "Bankruptcy in Qajar Iran," ZDMG 127 (1977), p.
75.
156. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 116 (February 10 and February 12,
1895), no. 159 (February 23, 1895), no. 202 (March 12, 1895), and no. 235
(March 23, 1895).
۱۵۷. ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ ق. یا ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۵ ش. - مترجم.
۱۵۸. ذی‌القعدة ۱۳۱۳ یا اردیبهشت ۱۲۷۵ - مترجم.
159. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, B 149, Inv. 1,
no. 6717 (July 25, 1900), annexe B.
۱۶۰. ۱۳۱۸ ق. یا ۱۲۷۹ ش. (مترجم).
161. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, B 149, Inv. 1,
no. 6717 (July 25, 1900).
۱۶۲. ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۹ ق. یا ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۰ ش. (مترجم).
163. Hotz, "Perzië met betrekking tot Nederland," p. 686.
۱۶۴. ربیع‌الثانی ۱۳۲۲ یا تیر ۱۲۸۳ یعنی دو سال پیش از امضای فرمان مشروطه (مترجم).
165. Faber, Perzische Toestanden, p. 98 citing: NV Register, 1904, p.
2186.
۱۶۶. شوال ۱۳۱۱ ق. یا اردیبهشت ۱۲۷۲ ش.

۱۶۷. جزئیات قرارداد اجاره را می‌توان اینجا دید: NA, Legatie Perzië, Inv. 13, no 591, Knobel to Hotz (07/10/1893) که ناظر بر ساخت و ساز، اجاره، چیدمان داخلی مقدماتی است؛ Ibid., Inv. 13, no. 657: از کنوبل به امین‌الدوله درباره توافق بر مبلغ ۶۵۰۰ قرانی اجاره سالانه.

۱۶۸. محرم ۱۳۰۹ ق. یا شهریور ۱۲۷۱ ش.

۱۶۹. در واقع امین لشکر در سال ۱۸۸۵ (۱۳۰۳ ق. یا ۱۲۶۴ ش.) ناچار شد باغش را به ازای بدهی دیوانی به شاه واگذار کند و شاه آن را به امین‌الدوله (میرزا علی خان) فروخت (اعتمادالسلطنه، صفحه ۴۰۶). مدتی عمارت پست‌خانه که در زمره شغل‌های امین‌الدوله بود، آنجا قرار داشت. حدود چهار سال بعد در بهار ۱۸۹۰ بانک شاهی ابتدا آن را از علی‌خان اجاره کرد و بعد آن را صاحب شد.

۱۷۰. ۱۳۱۷ ق. یا ۱۲۷۸ ش.

۱۷۱. نگاه کنید به: اخضرعلیشاه. آمار دارالخلافه تهران، ص ۳۹۸،

۱۷۲. ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۰ ق. یا ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۲ ش.

۱۷۳. این موضوع را باید با احتیاط مطرح کرد؛ زیرا بر اساس یادداشت عین‌السلطنه باغ تا دو سال پس از تأسیس تهران توکو هنوز در تملک ناصرالدین شاه بوده است و در آن سال هم صدراعظم (امین‌السلطان) و امین‌الملک، حاجی امین‌السلطنه، امین همایون، امین خلوت و عزیزخان خواجه خریدار بوده‌اند و نامی از امین‌الدوله نمی‌آورد (عین‌السلطنه، ج ۱، ص ۸۴۰).

۱۷۴. دلایلی که مکان این عکس را مشخص می‌کند، عبارت‌اند از: ۱. عکس به طرف شمال نگاه می‌کند؛ زیرا قلعه توجال در آن مشخص است؛ ۲. درست در پای اداره پست مسیر ریل ترام اسبی دو شاخه می‌شود؛ خیابان پس از این عمارت جهتش کمی به سمت شرق متمایل می‌شود و ۳. بنا بر نقشه‌ای که در ۱۹۳۰ (۱۳۰۹ ش.) در دوران رضا شاه پهلوی منتشر شده است، اداره پست خارجه در مکان مذکور واقع شده است. نگاه کنید به: Bahrambeigi, H. Tehran: An Urban Analysis. (Tehran: Sahab Geographic and Drafting Institute, 1977).

در همین نقشه اداره پست داخله روبه‌روی آن قرار دارد. همچنین که با دقت در تصویر ۸ می‌توان عبارت POSTES را روی دیواره ساختمان جلویی مشاهده کرد.

175. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 71, no. 20432 (December 16, 1911); Inv. 131, no. 351 (June 14, 1912).

176. NA, Legatie Perzië, Inv. 16, no. 307 (Compte-rendu de la Direction, June 28, 1894); Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 24, no. 218 (April 23, 1912); Inv. 135, no. 439 (July 15, 1912).

177. Government of the Netherlands, Archief, Inv. 131, no. 97 (January 21, 1908.)

حداقل دو پاکت‌نامه دارای مهر «تهران پست توکو» وجود دارد که به امضای ژوست دووس رسیده

است: Hartman, "Members Letters," p. 1971.

۱۷۸. ترجمه عین‌به‌عین Magasin de Nouveautés

179. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 131, no. 153 (February 13, 1908)
180. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 131, no. 658 (September 2, 1908);
باری دلال به دووس خیانت کرده بود: (no. 794 (November 16, 1910). برای فهمیدن
نقش دلال نگاه کنید به pp. 117-18 Floor, "The Merchants,"
181. NA, Legatie Perzië, Inv. 18, no. 269 (April 6, 1895).
182. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 131, no. 600 (September 19, 1910);
183. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 131, no. 614 (September 22, 1910), no. 627 (September 26, 1910).
184. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 131, no. 813 (November 1, 1910); no. 912 (December 17, 1910); no. 952 (December 28, 1910); no. 4 (January 2, 1912); Inv. 134, no. 884; no. 929 (December 21, 1910).
185. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 131, no. 911 (December 17, 1910).
186. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 131, no. 347 (May 29, 1912); no. 349 (June 13, 1912); no. 384 (June 24, 1912); no. 390 (June 27, 1912).
187. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 131, no. 407 (June 29, 1912); no. 402 (July 2, 1912); no. 409 (July 6, 1912); no. 426 (July 9, 1912); no. 431 (July 12, 1912).
188. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 24, no. 218 (April 23, 1912).
189. NA, Legatie Perzië, Inv. 5, no. 756; Ibid., Inv. 18, no. 357.
فابر بر اساس اخطاریه دولت هلند (Consulaire Verslagen en Berichten 1904, no. 417, p. 15) که پرینس را جزء دوستان یک متوفای هلندی آورده است، تاریخ ۱۸۹۸ را پیشنهاد
می‌کند: Faber, Perzische Toestanden, p. 103
190. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 131, no. 178 (April 25, 1905).
191. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 24, no. 33/6 (January 13, 1908).
192. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 71 (December 16, 1911).
193. Küss, W. Handelsratgeber für Persien (Berlin, 1911), part 4, p. 33.

194. "RUINE DU PALAIS A MAZANDARAN EN PERSE" SIZE: 5 1/2" X 3 1/2" PRINTED BY C. F. PRINS, TEHERAN".

195. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 131, no. 459 (May 27, 1908); no. 402 (May 29, 1908); no. 524 (July 1, 1908); no. 741 (October 8, 1908); no. 857 (November 4, 1911); no. 843 (November 30, 1911); no. 462 (July 6, 1912) and no. 584 (August 20, 1912).

196. Government of the Netherlands, Archief MinBuiza, Inv. 131, no. 528 (August 12, 1908).

197. Oudendyk, W.J. Ways and By-ways in Diplomacy (London, 1939), p. 164.

۱۹۸. نگاه کنید به (Setāreh-ye Jahān I/nr. 113 (25/10/1929)؛ شکل ۱۲ از روزنامه دانش گرفته شده است: (Dānesh, I/nr. 3 (9 Shavvāl 1328/14/10/1910).

در ۱۹۱۰ تعدادی آگهی مشابه از مغازه‌های اروپایی در روزنامه‌ها مشاهده می‌شود.

199. Ebtahaj, G.H. Guide Book on Persia (Tehran, n.d. (1934 (?,

نگاه بیندازید به قسمت «چند نشانی» در انتهای کتاب.

200. NA, Legatie Perzië, Inv. 18, no. 348.

201. NA, Legatie Perzië, Inv. 20, no. 594 (October 3, 1895); Ibid., no. 611 (November 7, 1895).

202. NA, Legatie Perzië, Inv. 20, no. 713 (November 21, 1895); Ibid, Inv. 22, no. 602 (September 30, 1896).

203. Government of the Netherlands, Consulaire Verslagen en Berichten 1899, no. 21, p. 402; Archief, Inv. 131, no. 408 (July 27, 1908).

204. Willem Floor, Bandar Abbas, the natural gateway of Southeast Iran. Washington DC: MAGE, 2011, pp. 110, 202, 315.

۲۰۵. از زمانی که در ۲۸ سال پیش این بایگانی‌ها بررسی شده است، هر دوی آنها باید به سازمان اسناد ملی انتقال یافته باشند. نگاه کنید به:

C. D. Gast, Inventaris van het Archief van de Nederlandse Legatie te Teheran 1903-1945, ms. report, Ministerie van Buitenlandse Zaken, the Hague, 1972.

در اسناد ملی (لاهی) پرونده B تحت شماره دسترسی (۲,۰۵,۳۸) قابل استفاده است. نامه‌ها و مدارکی را که به آن ارجاع می‌شود، می‌توان در پرونده‌های نمره شده (۱۳۷۰-۱۳۸۶) یافت. از آنجا که ما از مشخصات آنها در محل جدید خبر نداشتیم، به ارائه شماره پرونده‌های قدیمی اکتفا می‌کنیم.

منابع

- اخضرعلیشاه، حسن، *آمار دارالخلافه تهران (اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار)*، به کوشش سیروس سعدوندیان و منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۸.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، *روزنامه خاطرات*، تصحیح ایرج افشار، نوین، تهران، ۱۳۴۵.
- ظهیرالدوله، علی، سفرنامه، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، مستوفی، تهران، ۱۳۷۱.
- عزیزالسلطان، غلامعلی خان، *روزنامه خاطرات عزیزالسلطان «ملیجک ثانی»*، به کوشش محسن میرزایی، ج ۱، زریاب، تهران، ۱۳۷۶.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور، *روزنامه عین‌السلطنه*، ج ۱ (۱۰ جلد)، تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، اساطیر، تهران، ۱۳۷۴.
- فرحبخش، فریدون نوین، *مجموعه مهرهای پستی ایران ۱۲۵۴-۱۳۰۴*، بی‌نا، تهران، ۱۳۷۰.
- فرصت حسین شیرازی، میرزا آقا. *آثار عجم*، امیرکبیر، طهران، ۱۳۱۶ ق.
- کبابی سدیدالسلطنه، محمدعلی، *بندر عباس و خلیج فارس*، بی‌نا، تهران، ۱۳۴۲.
- مهدوی اصغر و ایرج افشار، *یزد در اسناد امین‌الضرب*، طالبیه، تهران، ۱۳۸۰.
- مهدوی، شیرین، *زندگی‌نامه‌ی حاج محمدحسن کمپانی امین‌دارالضرب*، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینی‌لو، تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۹.
- Avery, P. *Modern Iran* (London 1965).
- Curzon, G.N. *Persia and the Persian Question* 2 vols. (London: Cass, 1966).
- Dunlop, H. *Bronnen tot de geschiedenis der Oostindische Compagnie in Perzië* (The Hague, 1930).
- Faber, Tjallien. *Perzische Toestanden. Nederlandse handelscontacten met Perzië 1870-1914* (unpublished doctoraalscriptie, Universiteit van Amsterdam, 1991).
- Floor, Willem. "The merchants in Qajar Iran," *ZDMG*, vol. 126 (1976), pp. 101-135.
- _____, "Bankruptcy in Qajar Iran," *ZDMG*, vol. 127 (1977), pp. 61-76.
- _____, "Le droit d'entreposage dans Qajar Iran," *Studia Iranica* 13 (1988), pp. 59-77 and 179-182.
- _____, "Le Karun et l'irrigation de la plaine d'Ahvaz," *Studia Iranica* 29 (1999), pp. 95-122.
- Government of Great-Britain. *Diplomatic and Consular Reports* nr. 241 (Tabreez, 1886-7).
- Government of the Netherlands, Archives Ministry of Foreign Affairs (The Hague, the Netherlands).
- Government of the Netherlands, *Bijvoegsel tot de Nederlandsche Staatscourant*, no. 265, (November 11, 1893).
- _____, *Consulaire Verslagen en Berichten* (1891-1904).

_____, Ministerie van Waterstaat, Handel en Nijverheid, *Verzameling van Consulaire and Andere Verslagen en Berichten*, (Bender-Bushire) no. 68 (The Hague 1892)

Hartmann, Bodo. "Members Letters," *Iran Philatelic Study Circle Bulletin* 111 (December 1997), p. 1971.

Hotz, A. "Java-Bombay-Perzische Golf, een nieuwe stoomvaartlijn," *De Economist* 1897 I, pp. 158-164.

_____, "Perzië. Overzicht van de in de Nederlandse taal uitgegeven werken, gevolgd door een opgave van de voornaamste buitenlandse schrijvers," *Tijdschrift van het Koninklijke Nederlandsch Aardrijkskundig Genootschap* (Leiden, 1897), pp. 713-58.

_____, "Persian Trade Routes," *Journal Royal Society of Arts* 47 (1899), pp. 341-59.

_____, "Perzië met betrekking to Nederland," *De Economist* (1904).

_____, "Onze Handel met Perzië en de Levant," *De Economist* Deel 1 (1906), pp. 364

_____, "Cornelisz Roobacker's scheepsjournaal Gamron-Basra (1645) de eerste reis der Nederlanders in de Perzische Golf," *Tijdschrift van het Koninklijke Nederlandsch Aardrijkskundig Genootschap* 24 (1907), pp. 289-405.

_____, *Journaal der reis van den gezant der O.I. Compagnie Joan Cuneaus naar Perzië in 1651-1652* (Amsterdam 1908).

_____, *Bibliotheek A. Hotz: uitheemsche landen, in het bijzonder Perzië en het oosten, aardrijkskunde-geschiedenis-literatuur-art.* 2 vols. (Leiden: Univeriteitsbibliotheek, 1935-6).

Geoffrey Jones, *Banking and Empire in Iran. The history of the British bank of the Middle East* 2 vols. (London 1986)

Knobel, F.M. *Perzische schetsen* (Amsterdam: J. H. de Bussy, 1903).

Küss, W. *Handelsratgeber für Persien* (Berlin, 1911).

Levi, Scott C. *The Indian Diaspora in Central Asia and its Trade* (Leiden: Brill, 2002)

Nationaal Archief (National Archives, The Hague or NA), Ministerie van Buitenlandse Zaken, *Legatie Perzië*.

Oudendijk, W.J. *Ways and By-ways in Diplomacy* (London, 1939).

Polak J.E. *Description des Articles exposes a l'Exposition Internationale, Coloniale et d'Exportation Generale d'Amsterdam 1883 par Perzische Handels-Vereniging J.C.P. Hotz & Zoon*.

Semi-statisch archief van de Nederlandse Legatie te Teheran, B 149

Semi-statisch archief van de Nederlandse Legatie te Teheran 1903-1945, inv. 24, 71, 75, 131, 134 (cited as Archief Buiza.)^{۱۰۵}

Shaida, Hassan. *Postal Markings of Iran* (London, 2001).

Stolze F. & Andreas, F.C. *Die Handelsverhältnisse Persiens* (Gotha, 1885).

Vuurman, Corien & Martens, Theo. *Perzië en Hotz* (Leiden 1995).

Witkam, Jan Just. "Albert Hotz and His Photographs of Iran: an Introduction to the Leiden Collection," in Kambiz Eslami ed. *Iran and Iranian Studies – Essays in Honor of Iraj Afshar* (Princeton 1998), pp. 276-87.

Zonneveld, A. "Poste Teheran Toko," *Iran Philatelic Study Circle Bulletin* 110 (September 1997), p. 1939.